

تاریخچه سندیکای کارگران شرکت واحداثوبوسرانی تهران و حومه

مقدمه

به مناسبت ۶۱ یکمین سال تاسیس شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تصمیم گرفتم تاریخچه سندیکای کارگران شرکت واحد را با بیش از ۱۰۰ صفحه سند منتشر کنم.

اولین خط اتوبوسرانی تهران در ۱۴ تیر ماه سال ۱۳۳۵ با ۸۰ دستگاه اتوبوس در مسیر بازار تا فوزیه (میدان امام حسین) در حضور نمایندگان مجلس شورای ملی وقت و تعدادی از وزیران افتتاح گردید.

شاید بسیاری نمی دانستند که این افتتاح چه سرنوشتی را برای جنبش سندیکایی پس از کودتا رقم خواهد زد و از دل خود چه رهبران با ارزشی را تقدیم جنبش کارگری خواهد نمود. کارگرانی که در شورای متحده و دوران تاریخ ساز ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ فعالیت کوچکی داشتند ، پس از کودتا متوجه شدند که به چه کادر های ارزشمندی تبدیل شده اند.

در این تاریخچه شاهد دو گرایش کارگری هستیم. رهبرانی اصیل و با دیدگاههای خالص کارگری و رهبرانی که گوشه چشمی به دولت و مراکز قدرت دارند.

رهبران اصیل از هر روزنه ای که برایشان گشوده می شود و یا می توانند باز کنند بیشترین بهره را برده و آموزش های کارگری را به میان کارگران می برند. این رهبران نمی نشینند تا کارگران به دنبالشان بیایند، بلکه به میان کارگران رفته و هم نفس با آنان به سازماندهی می پردازند. رهبرانی که راه باز می کنند و آن چنان اعتمادی را از کارگران کسب می کنند که در تعمیرگاه شرکت با نخست وزیر به مذاکره می نشینند.

این تاریخچه برش کوچکی از مبارزات جنبش سندیکایی و کارگری است. آنچه مرا واداشت تا به این عرصه پا بگذارم در دسترس نبودن تاریخ مبارزاتی کارگران بعد از سال ۳۲ تا مقطع ۱۳۵۷ است. به ویژه که این جمعی از این رهبران چهره در خاک کشیدند و تنها بخش کوچکی از آنان هنوز زنده هستند و سرفراز زندگی می کنند.

امیدوارم تاریخچه هایی که بعد از این منتشر می کنم به تاریخ نگاران جنبش کارگری افق لازم برای تحلیل و نگارش تاریخ سندیکایی و کارگری را بدهد.

این تاریخچه را تقدیم می کنم به کوشندگان تا به آخر استوار، محمد فرهنگ مطلق و علی مخبریان نجات و علیرضا فرهادی و دیگر کوشندگان این سندیکا تا به امروز.

تاریخچه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه



اوایل دهه سی، دو بنگاه حمل و نقل درون شهری باهم در رقابت بودند، به نام های اتو توکل متعلق به حاج آقا توکل و اتو واحد متعلق به حاج آقا واحد. در دوران دکتر مصدق قرار بود طرحی اجرایی گردد که سرویس حمل و نقل شهری با مدیریت دولتی در تهران راه اندازی شود. در سال ۱۳۳۱ جهت ساماندهی وضعیت ناوگان اتوبوسرانی، قانون تأسیس شرکت واحد اتوبوسرانی با سرمایه ۳۰۰ میلیون ریال مصوب گردید. در سال ۱۳۳۵ حاج آقا واحد توانست رقیب را از میدان بدر کرده و امتیاز تنها سرویس حمل و نقل درون شهری را به خود اختصاص دهد و قرار شد اتو توکل هم سرویس حمل و نقل حومه تهران را پوشش دهد. سازماندهی و افزایش ناوگان حمل و نقل درون شهری بعد از تصویب، توسط شرکت واحد عملیاتی گردید. بعد از مدتی اتوبوسهای قدیمی از سطح شهر جمع آوری و جایگزین آن اتوبوسهای جدید و هم شکل گردید. اولین خط اتوبوسرانی تهران در ۱۴ تیر ماه سال ۱۳۳۵ با ۸۰ دستگاه اتوبوس در مسیر بازار تا میدان امام حسین در حضور نمایندگان مجلس شورای ملی وقت و تعدادی از وزیران افتتاح گردید. تا مهر ماه، سه خط دیگر نیز در سطح شهر آغاز بکار نمود و سال اول فعالیت شرکت واحد با تعداد ۱۷۳ اتوبوس و ۵ خط به پایان رسید. (سند شماره ۱)

فعالین باقی مانده از یورش ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ که در شرکت واحد استخدام شده بودند، با توجه به راه اندازی این سرویس حمل و نقل درون شهری و با استفاده از تجربیات سالهای گذشته اقدام به تبلیغ برای تشکیل سندیکا نمودند. سال ۱۳۳۶ اولین هیات موسس سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که دفتری در زیر پل چوبی اجاره کرده بود، شروع به فعالیت نمود. این هیات موسس از افراد زیرتشکیل یافته بود: باقر روغنیان، یوسف ساروخانیان، محمد فرج الهی، محمد اسماعیلی، سیدحسن درکه، محمد مهرعلی، حسین امینی، حمزه جهان زمین، اسماعیل امام قلی زاده، محمدفرهت مطلق، محمدباقر بیات، ناصرجدیدی، فرج اله نایب فرجی، ناصرخدابخش، غلامرضا ویژه.

در تاریخ ۱۳۳۶/۸/۲ هیات موسس با انتخاب باقر روغنیان به دبیری موقت هیات موسس، بطور رسمی آغاز به فعالیت نمود. اولین اقدام این هیات موسس در تاریخ ۱۳۳۶/۸/۱۹ به ثمر نشست و تعداد ۱۶ راننده، ۱۶ کمک راننده، ۱۶ بلیت فروش را بیمه کرد. از اول آذر ۱۳۳۶ لیست بیمه این افراد به سازمان تامین اجتماعی تحویل گردید. کوشش های فعالین سندیکایی با بیمه شدن بخشی از کارکنان شرکت واحد به بار نشست و با جذب هرچه بیشتر رانندگان، کمک رانندگان، بلیت فروشان،

قدرتمندتر شد. هیات مدیره شرکت واحد و ساواک که از فعالیت این هیات موسس به وحشت افتاده بود، بعضی از اعضای هیات موسس از جمله ناصرجدیدی، ناصرخدابخش و محمد باقر بیات را با وعده رییس خط شدن فریب داده و اینان از همکاری با هیات موسس دست برداشتند. در تاریخ ۱۳۳۷/۱/۲۷ هیات موسس جشنی برای افتتاح سندیکا واقع در لاله زار، تماشاخانه تهران گرفت که باقرروغنیان دبیرسندیکای مستقل کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با شماره ثبت ۸۲ دعوت کننده این مراسم بود. (سند شماره ۲) پس از چندی این هیات موسس بدلیل سواستفاده مالی و سوءمدیریت که گزارش آن در بیلان سندیکا در سال ۱۳۴۱ به دبیری یوسف ساروخانیان ذکر شده است، در اواسط سال ۱۳۳۷ برکنار شدند. (سند شماره ۳)

پس از آنکه هیات موسس دوم تشکیل می شود، هیات موسس سابق از حرکات خود دست بر نداشته و «سعی در تطمیع عده ای کارگرنا و کارشکنی در فعالیت های هیات موسس جدید» نمودند. دومین هیات موسس از افراد زیر تشکیل یافته بود: یوسف ساروخانیان، محمد فرج الهی، علیرضا فرهادی، محمد اسماعیلی، سیدحسین درکه، محمد مهرعلی، حسین امینی، حمزه جهان زمین، اسماعیل امام قلی زاده، محمدفرهت مطلق، روح اله تهرانی، علی مخبریان نجات، محمد محمدزاده. از جمله فعالیت های این هیات موسس نگارش اساسنامه سندیکا بود. (سند شماره ۴)

ساروخانیان، محمدفرهت مطلق، علی مخبریان نجات، محمدمحمدزاده از اعضای معتقد به حزب توده ایران و اسماعیل امام قلی زاده و غلامرضا ویژه، استواران اخراجی توده ای از ارتش بودند. علیرضا فرهادی از طرفدان دکتر محمد مصدق نخست وزیر قانونی و برکنار شده در کودتای ۲۸ مرداد، بود.

علی مخبریان نجات و محمدمحمدزاده با دادن کتابهای سودمند و صحبت های آگاهی بخش به روشنگری در میان رانندگان و کارگران شرکت واحد می پرداختند. این هیات موسس با روشنگری و سازماندهی در ۱۳۳۷/۳/۳۱ جهت همگانی شدن بیمه تامین اجتماعی در شرکت واحد اقدام به اعتصابی در بلوار کشاورز نمود. هر چند هیات موسس سندیکا سعی در هماهنگ کردن این اعتصاب با رانندگان تاکسی برآمد، تا همگانی شدن بیمه به آنان نیز تعمیم یابد، ولی رانندگان تاکسی از این اعتصاب حمایت نکردند. این اعتصاب با موفقیت خاتمه یافت و رانندگان، کمک رانندگان، بلیت فروشان و تعمیرکاران و کلیه کارکنان شرکت واحد بیمه شدند. در مهر سال ۱۳۳۷ اولین انتخابات هیات مدیره سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه برگزار شد، که تنها صلاحیت علیرضا فرهادی با این بهانه که متولد قم است، رد می شود. در این کار محمود بهاور راننده اتوبوس و همکار ساواک با گزارشی که به ساواک در مورد ملی گرا بودن علیرضا فرهادی می دهد، صلاحیت علیرضا فرهادی تایید نمی شود.

منتخبین برای هیات مدیره سندیکا عبارت بودند از: یوسف ساروخانیان دبیر، محمد فرج الهی رییس هیات مدیره، علی مخبریان نجات، عباس قهاربیگی، سیدحسین درکه، محمد مهرعلی، حسین امینی، حمزه جهان زمین، اسماعیل امام قلی زاده، روح اله تهرانی، محمودبهاور و غلامرضا عشقی کمک راننده. (سند شماره ۵)

در میان اعضای هیات مدیره سندیکا محمودبهاور و غلامرضاعشقی از عناصر نفوذی ساواک بودند. در این سال دفتر سندیکا به چهارراه مختاری انتقال پیدا کرده بود.

در اواخر سال ۱۳۳۶ با همت محمد پروین گنابادی و مهندس ارداقی که از دوستداران طبقه کارگر بودند، انجمن طرفداران اجرا و اصلاح قانون کار تشکیل گردیده و به صورت جریانی آموزشی پا به عرصه مبارزات کارگری گذاشت. با پیوستن فعالین کارگری مانند علیرضا فرهادی، غلامعباس گودرزی، علی مخبریان نجات، حسین بصیری، از شرکت واحد و احمد کابلی، جلیل انفرادی، از کارگران فلزکارمکانیک، جبار صحت از آرایشگران و مسلم مسلمی و غلامرضا کیفار از دیگر سندیکاهای کارگری تعداد اعضای انجمن به ۵۳ نفر تا اوایل دهه چهل می رسد، که با انتشار اصلاحیه ها و پیشنهادات خود نقش مهمی در حرکت های بعدی سندیکایی، بخصوص سندیکای کارگران شرکت واحد ایجاد می کنند. هر چند در سال ۱۳۴۰ و با انتشار نشریه شماره ۱۰ انجمن، ۵۳ نفر دستگیری شوند و چون هم نام گروه ۵۳ نفر دکتر تقی ارانی در سال ۱۳۱۶ بودند، ساواک به آنان بسیار سخت گرفت و حسین بصیری در این فشارها، محل جلسات پارک شهر اعضا را لو می دهد، اما جلسات باز هم ادامه پیدا می کند. این جلسات بیشتر در دفتر سندیکای کارگران کافه رستورانها و سندیکای کارگران قند و شکر و سپس در خیابان جمشیدآباد برگزار می شد. (شماره ۶)

در سال ۱۳۳۷ رهبران سندیکاهای مختلف از طرف معاونین اسداله علم، بخش کارگری حزب مردم، دعوت می شوند تا در سینما پلازا برای شرکت در انتخابات مجلس صحبت کنند. دکتر باهری، دکتر جعفری و جلال جهان میر که آدم مثبت و طرفدار کارگر بود، دعوت کننده کارگران به این مراسم سخنرانی بودند. در اول برنامه اسداله علم صحبت می کند. در حین صحبت هایش حسن امام زاده حسنی دبیر سندیکای کارگران شرکت نفت تهران، در رد صحبت های علم گفت : «اجازه بدهید ما هم بیاییم جوابتان را بدهیم.» پس از اسداله علم، قاسم مستعلی از طرف سندیکای کارگران شرکت واحد و عباس میرزایی که مشکوک به همکاری با ساواک بود از سندیکای کارگران دخانیات صحبت کردند. شرکت کنندگان در این جلسه عبارت بودند از: سندیکای کارگران گرمابه ها، کوره پزخانه ها، راه آهن، چلوکبابی ها، قندریزها، شرکت واحد، سندیکای فلزکار مکانیک (آن بخشی که در حزب مردم دفتر داشتند) شرکت کرده بودند.

از طرف هیات مدیره سندیکای کارگران دخانیات، تقی آقا شریف و تقی اسماعیلی به شرکت کنندگان در این جلسه اعتراض شد که در جلسه ای که وابسته به دولت است حضور پیدا می کنید، مگر ما سندیکای مستقل از دولت نیستیم؟

در همین سال ۱۲۰۰ راننده تاکسی در اعتراض به گران شدن نرخ بنزین و کمی کرایه با رمز «شمع یادت نره» اعتصاب کرده و حمایت ضمنی سندیکای کارگران شرکت واحد را نیز در پشت سر داشتند. در این اعتصاب علی اکبر خبازها از رانندگان تاکسی دستگیری می شود.

همچنین در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۳۸ کارگران کوره پزخانه ها نیز به دلیل کمی دستمزد اعتصابی را توسط سندیکای کوره پزخانه ها سازماندهی کردند که با حمایت سندیکای کارگران کفاش، فلزکارمکانیک، چلوکبابی ها، خیاط، گرمابه ها، شرکت واحد و روبرو شد. سندیکای کارگران شرکت واحد با دادن اطلاعیه ای رسمی از این اعتصاب حمایت کرده و مساعدت مالی نیز به اعتصابیون کوره پزخانه ها نمود. در این حمایت ها دبیر سندیکای کارگران چلوکبابی ها آقای آقازاده بسیار فعالتر عمل کرد.

اتفاق دیگری که در سال ۱۳۳۸ افتاد، تهیه توماری از طرف فعالین سندیکایی جهت تاسیس بانک رفاه کارگران بود. سرآغاز این حرکت به توصیه انجمن طرفداران اجرا و اصلاح قانون کار اجرایی گردید. این تومار از طرف سندیکای کارگران دخانیات، شرکت واحد، گرمابه ها، کوره پزخانه ها، راه آهن، تهیه شد. از سندیکای کارگران دخانیات امیدعلی باقری که گرایشات توده ای داشت، تقی آفاشرف، تقی اسماعیلی و عباس میرزایی که بعدها نماینده مجلس شد، از سندیکای کارگران شرکت واحد محمد اسماعیلی، سیدحسن درکه، حمزه جهان زمین، صداقت، محمدمهرعلی، علیرضافرهادی، عباس قهاربیگی، غلام حسین نصیری (مکانیک) و دبیر سندیکای کارگران فلزکار مکانیک، که در آن هنگام در شرکت واحد مشغول به کار بود و ابوتراب فیضی از طرف سندیکای کارگران روغن نباتی، امضا گردید. این حرکت کارگری در سال ۱۳۳۹ به سرانجام رسید و بودجه این بانک به تصویب مجلس و دولت رسید.

در سال ۱۳۳۸ سندیکای کارگران فلزکارمکانیک دعوت نامه ای را که به امضای جلیل انفرادی، عبدالکریم غضنفری، احمد کابلی، را به سندیکاهای کارگری ارسال کرده و از آنان دعوت به نشستی مشترک نمود. از سندیکای کارگران شرکت واحد علیرضا فرهادی و غلامعباس گودرزی، از سندیکای آرایشگران تهران جبارصحت دبیر سندیکا، سندیکای کارگران قناریز و سندیکای کارگران گرمابه ها به این نشست دعوت شده بودند. در این جلسه در مورد مسایل کارگری بحث و تبادل نظر شد، که متأسفانه به دستگیری همه افراد حاضر در جلسه منجر می شود. در کلانتری سرهنگ شجاعی به سرهنگ محسنی می گوید: «اینها را آزاد کنید، اینها روماتیسم را از کمونیسم تشخیص نمی دهند.» بعد از سالها وقتی غلامعباس گودرزی و علیرضا فرهادی دوباره بازداشت می شوند و با سرهنگ شجاعی روبرو می شوند، سرهنگ شجاعی می گوید: «اگر آن روز این ها را آزاد کرده بودیم، این پدرسوخته ها سیاسی نمی شدند، که هم پدر ما را بسوزانند و هم پدر خودشان را.»

از اواخر سال ۱۳۳۸ حق عایله مندی توسط علی مخبریان نجات و علیرضافرهادی در هیات مدیره طرح و به بحث گذاشته شد، که گزارش این جریان طی اطلاعیه هایی ۳۹/۱۰/۲۷ و ۱۳۴۰/۷/۱۱ به نظر کارگران رسید و به هیات مدیره ماموریت داده شد که این طرح را به سرانجام برسانند. البته این گونه طرح ها از ابتکارات و کوشش های انجمن اصلاح قانون کار بود. (سند شماره ۷)

در سال ۱۳۳۹ شرکت واحد از دادن حق عایله مندی خودداری کرده و روز جمعه را روز کار و نیامدن به سرکار موجب کسر کار و جریمه، اعلام نمود. رانندگان منطقه تهران نو با تبلیغاتی که توسط علی مخبریان نجات و علیرضا فرهادی برای حق عایله مندی شده بود، دست به اعتصاب زدند. هرچند هیات مدیره سندیکا با این اعتصاب مخالف بود، ولی رانندگان با پارک کردن اتوبوسهای خود در کنار خیابان و نشستن بر روی جدول کنار خیابان، بدون هیچگونه عمل اعتراض آمیزی، با سکوت کامل اعتصاب را شکل دادند. پلیس آگاهی تهران به محض اطلاع از این موضوع و دستگیری رانندگان از جمله علیرضافرهادی و علی مخبریان نجات، اعتصاب را شکسته و شرکت واحد با اخراج دست جمعی هیات مدیره و اعضای فعال سندیکا به این حرکت واکنش نشان داد. علیرضافرهادی و علی مخبریان نجات به مدت شش روز در بازداشت بسر بردند. در طی این روزها هیات مدیره به دبیری یوسف ساروخانیان با کارفرما وارد مذاکره شد، و با حمایتی که از طرف رانندگان و کارگران می شدند حق عایله مندی را به کارفرما قبولانده و همگی به کار بازگشتند.

علی مخبریان نجات و علیرضا فرهادی پس از آزادی و اطلاع از محقق شدن طرح عایله مندی و دستمزد اضافه کاری و تعطیلی روز جمعه با دستمزد، با توانی بیشتر در راه مبارزات کارگری قدم برداشتند. این طرح به همت فعالین سندیکایی شرکت واحد و پشتیبانی انجمن طرح و اصلاح قانون کار مطرح گردیده بود، که با مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد باعث گردید تا طرح عایله مندی پس از این اعتصاب شامل همه کارگران و مزدبگیران ایرانی و حتا نظامیان در سراسر کشور شود.

یکی از مسائلی که هر نهادی را تهدید می کند، سواستفاده افراد از موقعیتی که در آن نهاد بدست می آورند، هست. مبارزه درون گروهی بالاتر از مبارزه با رقبای خارج از سندیکا است. رهبران و فعالین اگر نظارت نشوند بی تردید از سوی کارفرماها فریفته شده و دست به اعمالی خلاف مرامنامه و رفتار انسانی خواهند زد. برخورد با رهبران فاسد بستگی به آموزشی است که در بدنه سندیکا، کارگران دریافت می کنند. کارگران آگاه از حقوق سندیکایی خود، هرگز نخواهند گذاشت رهبران فاسد بر مسند قدرت بمانند و با گزارشات خود هیات مدیره و بازرسان وادار خواهند کرد که به این تخلفات رسیدگی و برخورد کنند.

در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۴۰ جلسه ای با حضور محمود ثنائی، علی مخبریان نجات، قاسم پورشیرازی، غلامرضا ویژه، باقر روغنیان، امیر حاج میرزا علی، محمد مهرعلی، یداله صداقت، محمود بهاور رییس جلسه و ابوالقاسم احمدگلی منشی جلسه، تشکیل می شود. این جلسه « در رابطه با رسیدگی به اتهامات و شایعاتی که در پیرامون سواستفاده های هیات مدیره و قاسم مستعلی وجود دارد در ساعت ۸ و نیم صبح با حضور قاسم مستعلی رسمیت یافت» رشوه گیری، دخالت در انتخابات مجلس شورا، قماربازی بعضی از اعضای هیات مدیره، روابط غیرسندیکایی با حزب مردم از مواردی است که در این جلسه مطرح می شود و متاسفانه ما از نتیجه آن بی خبریم. (سند شماره ۸)

در سال ۱۳۴۰ هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اقدام به تاسیس شرکت تعاونی کارگران شرکت واحد نمود، تا هم فشار ناشی از گرانی را از دوش کارگران بردارد و هم کارگران را در سرنوشت خویش بیشتر مشارکت دهد. به همین خاطر با صدور اطلاعیه ای مبنی بر تشکیل مجمع عمومی در ۱۳۴۰/۲/۳۰ کارگران را برای شرکت فعال در جلسه عمومی ۱۳۴۰/۳/۲۹ دعوت نمود. بیانیه های شماره ۲۰۱ هیات نظارت بر مجمع عمومی در ۱۳۴۰/۴/۲۲ گزارشی بود از روند انتخابات هیات مدیره جدید که در ۱۳۴۰/۶/۲۵ شروع به کار نمود. در این انتخابات کارگران به دلیل سخت کوشی علیرضا فرهادی او را به سمت مدیرعامل شرکت تعاونی انتخاب کردند. انتخابی که گذر زمان نشان داد که چقدر درست و به جا بوده است. علیرضا فرهادی نشان داد که کارگری ضد فساد و شریف است و اعتماد کارگران را با کوهی از پول عوض نخواهد کرد.

در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۱ هیات مدیره سندیکا اقدام به برگزاری جشن روز کارگر نمود تا کارگران هرچه بیشتر با دستاوردهای طبقه کارگر ایران و جهان آشنا شده به اهمیت این روز، ماندگاری و پاسداشت آن پی ببرند.

در اوایل سال ۱۳۴۱ بیلان سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه به دبیری یوسف ساروخانیان و دعوت به مجمع عمومی انتشار یافت، که یکی از ارزش ترین اسناد جنبش

کارگری است. انتشار این سند سلامت مالی سندیکا و اعضای رهبریش را صحنه گذاشته، نشانگر عمق آگاهی، وجدان کارگری و آموزش های سندیکایی است. این بیلان نه تنها به مسایل مالی پرداخته بلکه «دشمنان صنفی و مئشتی کارگر نما» را نیز افشا می کند. در این بیلان خدمات و دستاوردهای سندیکا نیز ذکر شده است. (سند شماره ۹)

اتفاق دیگری که در سال ۱۳۴۱ رویداد، بازدید علی امینی نخست وزیر وقت از شرکت واحد در منطقه نارمک بود. در طی این بازدید به نخست وزیر علی امینی اطلاع داده شد که اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تقاضای دیدار با ایشان را دارند. علی امینی پذیرفت و در محل تعمیرگاه شرکت واحد (نارمک) با هیات مدیره سندیکا جلسه ای برگزار کرد. در این جلسه مذاکره کنندگان به کسر مالیات از حقوق ناچیز کارگران اعتراض کرده و خواستار رفع این مشکل شدند. علی امینی پس از مشورت با ملایری مدیرعامل شرکت واحد (کارفرما) به سندیکا اعلام نمود که از این پس مالیات از سود حاصله از درآمد خود شرکت واحد کسر خواهد شد و بدینسان کارگران شرکت واحد تا سال ۱۳۵۹ از کسر مالیات از حقوقشان معاف شدند.

مذاکره کنندگان عبارت بودند از : یوسف ساروخانیان دبیر سندیکا، محمد اسماعیلی رییس هیات مدیره که بعدها با اغوای شرکت واحد رییس خط شد. محمد فرحت، حمزه جهان زمین، اسماعیل امام قلی زاده، سیدحسین درکه، عباس قهار بیگی، محمد مهرعلی، غلامرضا ویژه، غلامعباس گودرزی، علی مخبریان نجات و علیرضا فرهادی. پس از این جلسه علیرضا فرهادی از مذاکره کنندگان از شرکت واحد اخراج شد، که پس از مدتی با فعالیت هیات مدیره سندیکا و خانواده اش به کار بازگشت.

اخراج های متوالی علیرضا فرهادی تا پایان عمر رژیم ستم شاهی ادامه داشت و این به دلیل فعالیت های پر ثمر و خستگی ناپذیر او بود. ساواک در علیرضا فرهادی کارگری وارسته و سربازی فداکار به طبقه کارگر و دشمن همیشگی خود را می دید.

در دهه چهل با وجود افرادی همچون یوسف ساروخانیان، محمدفرحت، اسماعیل امام قلی زاده، مصطفی و مرتضی نیکودست، حسین نصیری، علی مخبریان نجات، محمد محمدزاده، رضا فارسی، علیرضا فرهادی، اصغررشته داری، غلامحسین باباجادادی، علی آقاجانی، اصغر صفدرپور، حسین مفیدی فر، که قبلا کارگر کفاش و فعال در سندیکای کارگران کفاش بود، تاثیر اخلاقی و معرفتی این کارگران بر روی اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد غیر قابل کتمان بود. رانندگان شرکت واحد تفاوت بسیاری با رانندگان اواخر دهه سی داشتند. حق داشتن سندیکا، مبارزات سندیکایی برای بیمه شدن کارگران، اجرای ۸ ساعت زمان کاری و کسب دستمزد اضافه کاری، حق عایله مندی، سرویس رفت و آمد، پاسخگویی رهبران سندیکایی به بدنه کارگری سندیکا، اعتراض قدرتمندانه سندیکا به بی حقوقی های رایج، کم شدن لات بازی و عربده کشی در سرویس های کارگران، آموزش و تبلیغ مداوم در سرویس ها توسط مروجین آگاه سندیکایی همچون فرحت، مخبریان، ویژه، بابا اجدادی.... در تعمیرگاهها، بلیت فروشی ها و سوار نکردن اشخاص بدون بلیت، که منافع شرکت و منافع کارگران را به خطر می انداخت، فرستادن مربیان اخلاق در داخل سرویس ها، کمک نمودن به رانندگان حادثه دیده توسط سندیکا، کمک به رانندگان و دیگر کارگران و خانواده هایشان در مواقع ضرور.... همه و همه دست بدست هم دادند تا کارگران و رانندگان شرکت واحد دارای

شخصیت و از آلودگی های رایج در جامعه تا حدودی در امان بمانند. سندیکا و رهبران سدی در مقابل زیاده خواهی کارفرما و آلودگی های اجتماعی بودند. سندیکای کارگران شرکت واحد جوهره وجودیش که همانا تربیت و آموزش کارگران بود را به درستی به انجام رسانده بود.

سندیکای کارگران شرکت واحد تنها به دنبال کسب حقوق برای سندیکا و کارگران عضو نشد. در آذر ۱۳۳۹ با انفجار معدن شمشک و کشته شدن ۲۱ نفر از کارگران معدن، سندیکا طی اطلاعیه ای این حادثه را محکوم و در چهل کشته شدگان معدن حضور یافت. در این مراسم که به دعوت سندیکای کارگران معدن شمشک صورت گرفته بود، با هماهنگی حسن حسینی دبیر سندیکای کارگران نفت تهران، از سندیکای کارگران فلزکارمکانیک احمد کابلی، جلیل انفرادی، حسین نصیری، عبدالکریم غضنفری و از سندیکای کارگران شرکت واحد، ساروخانیان، محمد فرهنگ مطلق، غلامعباس گودرزی، علیرضا فرهادی، حمزه جهان زمین، ترک زبان، امام قلی زاده، با اتوبوسی که توسط اینان از شرکت واحد فراهم شده بود، در این مراسم شرکت داشتند. پس از اتمام مراسم و بازگشت به تهران، جهان زمین، امام قلی زاده، فرهادی به مدت ۵ روز در ساواک بازداشت شدند. مصطفی و مرتضا نیکودست به طرفداری از این بازداشت شدگان دستگیر و روانه ساواک می شوند. که پس از چند روز آزاد و به سرکار خود باز می گردند.

در حادثه انفجار کارگاه بلورسازی خیابان هاشمی در سال ۱۳۴۰ و کشته شدن تعدادی از کارگران و زلزله بویین زهرا، سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه ای رسمی، این حوادث را محکوم کرد.

در ۵ آذر ۱۳۴۱ با آتش سوزی در کارگاه کفاشی پرنیان که جامعه کارگری را متاثر کرده بود، سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن شرکت در مراسم، کمک مالی نیز به سندیکای کارگران کفاش جهت همیاری به خانواده های جان باختگان نمودند.

بعد از زلزله بویین زهرا در سال ۱۳۴۱ شرکت واحد اعلام کرد که قیمت بلیت اتوبوس ها از ۲ ریال به ۵ ریال افزایش پیدا خواهد کرد، تا شرکت واحد بتواند از پس دخل و خرج شرکت واحد بر آید. با این ترفند هزینه رفت و آمد زحمتکشان ۲ برابر و نیم می شد، و این دزدی آشکاری بود که در حق مردم محروم از طرف مدیران سودجوی شرکت واحد اعمال می شد.

کارگران هوشیار سندیکایی که در سندیکای کارگران شرکت واحد به درستی آموزش جانبداری از حقوق کارگران را فراگرفته بودند، به دستور سندیکا، با صرف مدتها وقت و کار کارشناسی جهت بررسی هزینه ها و درآمد شرکت واحد، در اقدامی غیرمنتظره با مصاحبه در مجله پیغام امروز در شماره ۴ ام مجله، ترفند مدیریت وقت شرکت واحد را افشا کردند.

علی مخبریان نجات و علیرضا فرهادی که از اعضای با سابقه و فعال هیات مدیره سندیکای شرکت واحد بودند، در مصاحبه با مجله پیغام امروز اعلام کردند که «اتوبوس های بنزینی که مستقل از شرکت واحد اقدام به جابجایی مسافر می کنند و یک ریال هم قیمت بلیت هایشان است، با وجود داشتن یک راننده و یک کمک راننده و در شیفیت بعد از ظهر هم یک راننده دیگر مسافرکشی را به عهده دارد و با توجه به اینکه از این رانندگان حتا بابت خوردن آب و مسافران ایستاده، هزینه هایی دریافت می شود، که در شرکت واحد این هزینه ها نیست. بخصوص سوخت اتوبوس های شرکت

واحد نسبت به این اتوبوس ها گازویلی است و هزینه آب خوردن و جریمه مسافران ایستاده را هم نمی پردازد و تازه ۲ ریال هم کرایه می گیرند، بی تردید شرکت واحد سود خوبی را عاید خود می کند.»

در همین راستا نامه ای هم از طرف سندیکای کارگران شرکت واحد در اعتراض به این سود جویی برای اسداله اعلم نخست وزیر وقت نوشته و توسط جلال جهان میر مسوول کارگری حزب مردم به دکتر باهری برای دادن به نخست وزیر داده می شود. در این نامه که با منطق سندیکایی نوشته شده بود، همه دخل و خرج های شرکت واحد را بصورت مستند منعکس کرده، به نخست وزیر اعلام شده بود که «این افزایش غیرمنطقی و زیرپا گذاشتن حقوق مسافرین و مردم زحمتکش است که برای رفت و آمد از این وسیله نقلیه استفاده می کنند»

این فعالان که با همکاری اعضا و هیات مدیره سندیکا پشتیبانی می شدند، با صرف وقت و روزهای کاری خود برای حمایت از حقوق مسافرین زحمتکش شرکت واحد و مستند کردن اعتراض خود، با حضور در نشریه پیغام امروز و مراجعه مکرر به نخست وزیری و همچنین آقای سلیمی پور عضو شورای شهرتهران، از گران شدن بلیت اتوبوس ها جلوگیری کردند. این تلاش مداوم سندیکا باعث گردید که این کارگران زحمتکش و آگاه، علیرضا فرهادی و علی مخبریان نجات که به نمایندگی از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی به این کار اقدام نموده بودند به شورای شهر دعوت شده و منطق سندیکایی خود را به نمایش بگذارند.

مدیرعامل شرکت واحد آقای ملایری وقتی از این تلاش های سندیکای کارگران شرکت واحد جهت جلوگیری از افزایش قیمت بلیت های اتوبوس با خبر شد ضمن دعوت از علی مخبریان نجات و علیرضا فرهادی به دفترش و پیشنهاد چک سفید امضا و کاری بهتر در شرکت واحد برای دست برداشتن از این افشاگری ها، با واکنش سخت این دو فرزند کار و زحمت روبرو شد. مدیرعامل هیچ انتظار چنین برخوردی را از این کارگران زحمتکش نداشت و فکر می کرد «هر آدمی را می شود خرید، فقط قیمت ها فرق میکند» در اسفند ۱۳۴۱ این دو کارگر را از شرکت واحد اخراج کرد، شاید سندیکای کارگران شرکت واحد از این تلاش دست بردارد. ولی چه امید عبثی، و چه اندیشه خام.

این دو فعال سندیکایی از تلاش های خود دست برنداشتند و با تکیه به سندیکای کارگری خود، که با جمع آوری کمک های مالی، دوستان اخراجی شان را پشتیبانی می کردند، با تلاش بیشتری کار را ادامه دادند. پس از اعتراضات و افشاگری های این دو کارگر سندیکایی و پشتیبانی سندیکای کارگران شرکت واحد، نخست وزیر اعلم که با پافشاری سندیکای کارگران شرکت واحد روبرو شده بود، به دکتر باهری دستور می دهد که این کارگران از فردا باید به سرکار برگردند. این کارگران پس از ماهها اخراج به سرکار خود بازگشتند. (سند شمار ۱۰)

باتوجه به فعالیت سندیکاهای کفاش، کافه رستوران، شرکت واحد، شرکت نفت، دخانیات، کوره پزخانه، فلزکار مکانیک... و استقبال کارگران بخصوص کارگران سیاسی و عضو جبهه ملی و حزب توده ایران و شرکت موثر در هر حادثه کارگری، ساواک و حزب مردم را بر آن داشت تا بگونه ای سندیکاهای را در زیر لوای خود گرفته، هم آنها را مدیریت کنند و هم هر امتیازی که این سندیکاهای برای کارگران می گیرند را به نام خود ثبت کنند. در تشکیلات کارگری حزب مردم بخشی

از اعضای فعال کارگران سندیکای چاپخانه ها، دخانیات، کوره پزخانه، فلزکارمکانیک، وارد گردیدند. هر چند که سندیکای مستقل کارگران کفایش این عمل را مذموم ندانست، ولی از شرکت در این تشکیلات خوداری کرد. سندیکای کارگران شرکت واحد هم که زیر فشار ساواک قرار داشت و افرادی از ساواک نیز در سندیکا عضو و حتا بسیار فعال بودند، باعث شدند که سندیکای شرکت واحد نیز به این تشکیلات وارد شده و محلی را به خود اختصاص دهد و به سندیکای ثبت ۴ معروف شود. فعالین کارگری که در این تشکیلات وارد شدند، تلاش می کردند تا هم حساسیت ساواک را کم کرده و هم بدون اینکه اجاره ای بدهند محلی را به خود اختصاص داده بیشتر فعال شوند.

در یکی از بازدید های همیشگی که رییس حزب مردم به همراه مسوول بخش کارگری حزب او را همراهی می کرد به یکی از کلاسهای آموزشی کارگری سر می زنند. رییس حزب از مسوول کارگری می پرسد که: « امروز کارگران چه می کنند؟ » ایشان پاسخ می دهد: « کلاس آموزشی دارند. » مسوول حزب از گروه اول می پرسد: « چه می کنید؟ » می گویند: « اقتصاد سیاسی می خوانیم. » از گروه دوم و سوم می پرسد همان جواب را می شنود. به مسوول کارگری می گوید: « پس بگویند اینجا را کرده اید حزب توده. »

بعد از مدتی حزب مردم به این ترفند فعالین سندیکایی پی بُرد و به او ثابت گشت که فعالین سندیکایی نه تنها به حزب مردم و ساواک باج نخواهند داد، بلکه با شور بیشتری و استفاده از این امکانات و آموزش های سندیکایی کارگران را مجهز به آرمانهای کارگری کرده هرچه بیشتر مضرات حکومت های دیکتاتوری را، احزاب دست ساز و نوکرما ب رژیم آدمکش محمدرضا را افشا خواهند کرد. به همین دلیل پس از چندی همه سندیکاهای را از محل حزب مردم اخراج نمود.

با اعلام انقلاب سفید شاه و مردم و تبلیغات کرکننده رژیم فاسد شاه و شعار سهیم شدن کارگران در منافع واحدهای تولیدی، این تحركات در ۲/۱/۱۴ با شعار پُر طمطراق سهیم شدن کارگران در منافع شرکت واحد بازتاب یافت که در حد شعار باقی ماند و کارگران هیچ نفعی جز هیاهو از آن نبردند.

با هماهنگی مهندس ارداقي و انجمن طرح و اصلاح قانون کار، دو اطلاعیه از طرف فعالین سندیکای کارگران شرکت واحد درمورد انقلاب سفید شاه و ملت داده شد که به نتایج زیان بار این به اصطلاح انقلاب که جز نابودی کشاورزی و دهقانان بی زمین و کم زمین منجر نمی شد، اشاره شده بود. آنان به درستی اعلام کرده بودند که: «زمین های مرغوب باز هم در اختیار ملاکین خواهد ماند و زمینهای نامرغوب پس از فروش، سرمایه ای خواهد گشت برای مالکان که با بستر ایجاد شده توسط رژیم پهلوی دست به ایجاد کارخانه های مونتاژ بزنند و کشاورزان زیر بار بدهی از این تقسیم اراضی بصورت گله های فراری از ده به دام استثمار مالکان کارخانه دار شده، بیافتند.»

با تبعید آیت اله خمینی، تحركات کارگران سندیکایی شکل دیگری یافت. علیرضا فرهادی که به دلیل تعلق خاطر به دکتر محمد مصدق و جبهه ملی بارها دستگیر و از کار اخراج شده بود، با همراهی علی مخبریان نجات که از طرفداران حزب توده ایران بود، بیانیه ای صادر کرده و در تظاهرات ۱۵ خرداد شرکت فعال داشتند، که به دستگیری علیرضا فرهادی با نام مستعار علی علیمحمدی، منجر شد و ۴۸ روز در قزل قلعه در بازداشت بسربرد.

با مهاجرت ساروخانیان به ارمنستان، در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۴۱ طبق صورت جلسه هیات نظارت برای انتخاب دبیری سندیکا، آقای علی مخبریان نجات با اکثریت ۴۰۹ رای بر حسین ابراهیم نژاد با ۳۹ رای به دبیری سندیکا انتخاب می شود. این اختلاف فاحش آرا نشان از اعتمادی است که کارگران به علی مخبریان داشتند. (سند شماره ۱۱)

وزارت کار در ۴ مهرماه ۱۳۴۲ از ۱۰۶ سندیکا دعوت نمود تا نشستی با وزیر کار داشته باشند. از سندیکای شرکت واحد مصطفی صلیانی، قاسم مستعلی، قاسم رشیدی در جلسه فوق حاضر بودند. پس از سخنان وزیرکار احمد مرادی از فعالان سندیکای کارگران نانوایان تهران با اعتراض به وزیرکار و وزارتخانه اش عنوان کرد: « چرا می خواهید سازمان تامین اجتماعی را با این روند تعطیل کنید؟ چرا مزایایی که در سالهای گذشته با مبارزات و مرارت های کارگران بدست آمده را اجرایی نمی کنید؟ از جمله مزد روز جمعه؟ » این سخنان برای وزیرکار گران آمده، دستور بیرون انداختن این کارگر آزادیخواه و مبارز را از جلسه داد و جلسه بدون نتیجه خاتمه یافت.

در سالهای خونبار اختناق محمدرضاشاهی هر حرکتی سمت و سوی سیاسی پیدا می کرد، که در مورد سندیکای کارگران شرکت واحد نیز مصداق داشت. در زمستان سال ۱۳۴۲، با دستگیری عده ای از اعضای حزب توده ایران، بخشی از فعالین سندیکایی و رانندگان شرکت واحد نیز دستگیر و روانه زندان می شوند. از جمله رضا فارسی و اصغرفرپور مسوول امتحان رانندگان شرکت واحد، تقی شاه صاحب، محمد فرهنگ مطلق، ابوالقاسم احمدگلی، علی مخبریان نجات، علی آقاجانی، محمد محمدزاده، حسین مفیدی فر، غلامحسین باباجادادی، اصغر رشته داری و رضااسلامی.

رضا اسلامی قبلا در کارخانه چیت سازی شاغل بوده و سپس با توصیه برادران رشیدیان کودتاجی در شرکت واحد استخدام شده بود. رضا اسلامی و تقی شاه صاحب پس از خروج از زندان رسماً همکار ساواک شدند. رضا فارسی پس از آزادی، از شرکت واحد استعفا داد و رفت. محمدرهت مطلق، محمد محمدزاده، اصغرفرشته داری و دیگران پس از چندین سال زندانی بودن، بعد از آزادی از زندان از شرکت واحد اخراج گردیدند. اما محمدرهت مطلق تا سالها ارتباط خود را بافعالین سندیکای کارگران شرکت واحد حفظ نمود.

در نبود افراد موثر سندیکا، کارفرما و ساواک جهت تخریب دستاوردهای سندیکا شروع به حرکات تفرقه افکنانه زدند. در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۴۲ مسولین مناطق شرکت واحد از گرفتن تعرفه رانندگان خوداری کرده و در جلسه ای به دستور ملایری مدیرعامل شرکت و ریاست جلسه ای سروان رزمی آنان را وادار نمودند که صندوق معاضدت با کسر از عیدی رانندگان ۱۰۰ تومان، کمک رانندگان ۵۰ تومان و بلیت فروشان ۲۰ تومان، را به وجود بیاورند. (سند شماره ۱۲)

انتصاب افراد بی لیاقت و سرسپرده در دوران رژیم ضدکارگری پهلوی امری عادی بود. از زمان مدیریت ملایری و مقابله او با فعالیت های سندیکای کارگران شرکت واحد، درگیری ها بین کارگرانی که عضو سندیکا بودند با این مدیرعامل قدر منش شدت می یافت. بخشی از نامه هایی که به مشکلات کارگران شرکت واحد از سومدیریت ملایری منجر شده بود را اینجا می آوریم:

نامه کارگران اخراجی شرکت اتوبوسرانی به نمایندگی علی مخبریان نژاد، در شکایت از رفتار مدیر عامل شرکت و همکاران وی و تقاضای رسیدگی.

نامه اسداله قلیخانی راننده ناحیه ۲ شرکت واحد به ریاست مجلس سنا در شکایت از رفتار سو رفتار رییس شرکت واحد ملایری، در مورد ضرب و شتم قراردادان وی.

خلاصه نامه غلامرضا ویژه مسوول بازرسی سندیکای شرکت اتوبوسرانی تهران حومه و سید حسین درکه مسوول مالی و حمزه جهان زمین بازرس سندیکای به ریاست مجلس سنا راجع به وضعیت آن شرکت و تقاضای رسیدگی .

نامه های اکبر نوری، محمد فرج الهی و سایرین در شکایت از وضع نابسامان شرکت واحد.

نامه علی لک از کوشندگان سندیکایی و کمک راننده شرکت واحد به ریاست مجلس سنا، و تقاضای اجرای مفاد قانون کار در تامین رفاه و آسایش کارگران این شرکت .

نامه محمود ملک الکلامی و سایر اعضای هیات مدیره صندوق تعاون اعتبار (معاضدت) کارگران شرکت واحد به مجلس سنا و تقاضای افزایش میزان وامی که از طریق بانک رفاه به کارگران داده می شود.

در اواخر سال ۱۳۴۲، ۶۰ درصد کارکنان و کارگران شرکت واحد عضو سندیکا بوده و بطور مرتب حق عضویت پرداخته در جلسات عمومی که هفته ای یکبار در محل سندیکا برگزار می شد، شرکت کرده و خواسته های خود را با هیات مدیره بازگو می کردند. هیات مدیره پس از جمع آوری خواسته ها، هفته ای یک بار جلسه هیات مدیره تشکیل داده گزارشی از عملکرد و همچنین پیشنهادات اعضا را به هیات مدیره گزارش کرده، کمیسیون های مربوطه را در جریان می گذاشتند، تا پس از بررسی و تصمیم گیری در هیات مدیره، در جلسات عمومی بعدی اعضا را در جریان امور بگذارند.

در نبود افراد موثر سندیکا و زندانی شدن برخی دیگر از اعضای با تجربه سندیکایی، در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۴۳ انتخابات برای تعیین هیات مدیره جدید برگزار شد، که در آن باقر روغنیان فاسد، قاسم مستعلی که به رشوه گیری و فساد متهم بود، به دبیری و هیات مدیره ای سندیکا انتخاب شدند تا فروپاشی سندیکا را با حمایت وزارت کار رقم بزنند. (سند شماره ۱۳)

و در ۹ آذر همان سال علیرضا فرهادی از فعالین باسابقه سندیکا بار دیگر از کار معلق شد، تا روند تضعیف سندیکا و متلاشی شدنش کامل شود. (سند شماره ۱۴)

با دستگیری اعضای توده ای فعال در سندیکای کارگران شرکت واحد و محروم شدن این سندیکا از کادرهای با تجربه و مقاوم و شریف، توطئه برای متلاشی شدن سندیکا آغاز شد.

از مدتها پیش ساواک و رژیم شاه نسبت به سندیکاها و به خصوص سندیکای کارگران شرکت واحد حساس شده بودند. به همین خاطر رژیم تلاش نمود هیات مدیره ای از عناصر تحت نفوذ خود و یا کسانی که در برخورد با مسایل کارگری از نرمش بیشتری برخوردار بودند، شکل بگیرد. با قدرتمندی و موفقیت پی درپی سندیکای کارگران شرکت واحد، ساواک و وزارت کار و عناصر فاسد و طرد شده از سندیکا دست به عمل تفرقه افکنانه ای زدند. وزارت کار پیشنهاد ۴ سندیکا در ۴ منطقه تهران را به هیات مدیره سندیکا پیشنهاد نمود.

بهنام مدیرکل وزارت کار در مواجهه با هیات مدیره سندیکا اظهار می داشت: «چون برای راننده ای که در خط تجریش کار می کند و یا در فوزیه، امکان آمدن به سندیکا و طرح مشکلاتش زمان زیادی خواهد بُرد، پس بهتر است سندیکا در ۴ منطقه تهران ایجاد شود. تا رانندگان صبح کار بعد از کار به سندیکا سری بزنند و هم رانندگان ظهر کار، قبل از کار به سندیکا بیایند. «هذا منبر، هذا مسجد»

با این ترفند در چهارراه پهلوی سندیکایی بنام سندیکای ۱۹ توسط قاسم مستعلی، مصطفی صلیانی و کاظم طباطبایی علم شد. باقر روغنیان دبیر سابق و رانده شده از سندیکا نیز با در دست داشتن ثبت شماره ۸۲، سندیکایی در فوزیه براه انداخت. هیات مدیره سندیکا که به توطئه ساواک و وزارت کار پی برده بود و می دانستند قدرتمندی سندیکا در اتحاد همه کارگران شرکت است، برای عقیم گذاردن توطئه تکه تکه کردن سندیکا، نمایندگانی برای مذاکره با روغنیان مسوول سندیکای شماره ۸۲ و مستعلی، مسوول سندیکای شماره ۱۹ روانه کرد. علی مخبریان نجات، علیرضا فرهادی و غلامعباس گودرزی با این سندیکاها وارد مذاکره شدند، در نتیجه قرار شد انتخاباتی ائتلافی در پیچ شمیران تقاطع تخت جمشید در منزل خواهر حسنعلی منصور نخست وزیر کشته شده که توسط فرهادی هماهنگ شده بود، انجام پذیرد. در این جلسه علیرضا فرهادی معرفی کننده اکبر نونوار و غلامعباس گودرزی از سندیکای اصلی بود. نتیجه انتخابات هیات مدیره ای ائتلافی از: غلامعباس گودرزی، اکبر نونوار، محمدمهرعلی، سیدکاظم طباطبایی، باقر روغنیان، غضنفر احمدی، سیدمهدی کیانی، محمود قهرمانی، قاسم مستعلی شکل گرفت. اما آنچه اتفاق افتاد افول و کمرنگ شدن فعالیت های سندیکایی بود، بطوریکه در سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ علیرضا فرهادی، روح اله تهرانی و غلامعباس گودرزی، تنها نمایندگان کارگران برای حل و فصل اختلافات کارگری با کارفرما در شرکت واحد بودند.

مهاجرت یوسف ساروخانیان به ارمنستان، دستگیری و اخراج کارگران آگاه و فعال سندیکایی در سال ۱۳۴۲، تلاش های تفرقه افکنانه باقر روغنیان ها و یکسونگری قاسم مستعلی ها، آمدن نیروهای جدید که هیچگونه رابطه ای با حرکت های سندیکایی نداشتند و عوامل ساواک همچون محمود بهاور راننده خط فوزیه به دانشگاه که جاسوسی دانشجویان را نیز می کرد، دست بدست هم داده سندیکا را به تعطیلی و عدم فعالیت کشاند. با کمرنگ شدن فعالیت های سندیکایی و سست شدن اتحاد و همبستگی کارگران، عناصر خود فروخته به تکاپو افتاده در ۲۶ مرداد ۱۳۴۶ هنگام انتخابات مجلس، این افراد بی هویت و بنده پول، بخشی از کارگران شرکت واحد را با اغوای پول و بخشی را با تهدید، اتوبوس اتوبوس به محل رای گیری برده آنان را وادار کردند به اشخاص معینی آزادانه؟! رای بدهند.

علی مخبریان نجات، غلامعباس گودرزی، روح اله تهرانی، علیرضا فرهادی، غلامحسین بابا اجدادی، اسماعیل امام قلی زاده، حمزه جهان زمین تنها بازماندگان سندیکای قدرتمند ۹ ساله کارگران شرکت واحد بودند. تمامی تلاش آنان معطوف به آموزش های سندیکایی و افشای حرکات ساواکی های به رنگ کارگر درآمده بود. با کمرنگ شدن فعالیت سندیکایی غلامعباس گودرزی، علیرضا فرهادی و علی مخبریان نجات به عنوان نمایندگان کارگران شرکت واحد جهت حل اختلاف بین کارگر و کارفرما انتخاب شدند.

آنچه در این میان در حال شکل گیری بود، عوض شدن ترکیب کارگران و فعالان کارگری در سندیکای شرکت واحد است. بسیاری از فعالان شاهد آمدن عناصر مشکوک و همکار ساواک بودند و یا روابط حسنه با ساواک و وزارت کار داشتند. بخشی از تلاشهای این عناصر، حمایت از سیاست های رژیم و به میدان آوردن کارگران در حمایت از این سیاست ها بود.

کوشندگان کارگری که در سندیکا آموزش های طرفداری از حقوق کارگران را دیده بودند مبارزه ای سخت را در پیش داشتند. از سویی برای متحد نگه داشتن سندیکا تلاش می کردند و حرکات ضد سندیکایی مستعلی و روغنیان را به شکست می کشاندند و از سویی برای افشای مدیرانی که چشم دیدن کوشندگان سندیکایی را نداشتند باید سعی بی اندازه بکنند. نامه های اعتراضی علیرضا فرهادی از برخوردهای تحقیرآمیز و ضدکارگری مدیران از جمله این تلاش هاست.

در ۲۶ آبان ۱۳۴۴ در پاسخ اعتراض و شکایت علیرضا فرهادی از سرگرد گل تپه، وزارت کشور در مقام حمایت از این افسر فاسد برآمده و اعلام می کند: «... از افسران صدیق و وظیفه شناس است و اظهارات شما هیچگونه صحت ندارد» (سند شماره ۱۵) البته می دانیم که از نظر رژیم فاسد پهلوی و مدیرانش، افسر وظیفه شناس!!!! چگونه افرادی هستند.

دوستداران سندیکا که از نابودی سندیکا رنج می بردند با ترتیب جلساتی اعضای سندیکا را ترغیب به احیای مجدد سندیکا می نمودند. به همین خاطر در ۳۱ اردیبهشت سال ۱۳۴۵ علیرضا فرهادی، توکل تهاجمی، علی یوسفی، مرتضا درویش، اسماعیل امام قلی زاده، سید حسین مدرسی، حسین صیفی، هاشم بیات، محمدعلی فرج الهی، عباس اوطارلو، رجب وهاب، ناصر رضا قزوینی، حسین شهریاف تصمیم گرفتند هر کدام هسته های ۱۰ نفره ایجاد کرده و به دور از چشم تفرقه افکنان دست به احیای سندیکا بزنند. همچنین به آقایان فرهادی، مرتضا درویش، حسین مدرسی، امام قلی زاده، فرج الهی و توکل توصیه کردند در ۲ خرداد به دیدار آقای بهنام مدیرکل وزارت کار رفته جهت انتخابات مجدد دیداری داشته باشند. (سند شماره ۱۶)

اما تفرقه افکنان و در راس آنان بهنام مدیرکل وزارت کار از احیای سندیکا خودداری می کرد. جلسات مشاورین امور سندیکایی همچنان خستگی ناپذیر ادامه داشت. هرچه تفرقه افکنان و ساواکی های در پوشش کارگر و مزدوران روسای شرکت واحد تلاش می کردند سندیکا پا نگیرد، به همان اندازه هم آرمان خواهان سندیکایی بدون چشم داشتی برای برافراشته شدن پرچم سندیکا شب و روز نمی شناختند.

در تاریخ ۱۷ خرداد سال ۴۵ باز هم کوشندگان سندیکایی جلسه ای برگزار کرده و عزم خود را جزم کرده تا انتخابات شورای کارگاهها را برگزار کنند. سید حسین مدرسی، اسماعیل امام قلی زاده، علیرضا فرهادی، محمدعلی فرج الهی، خیراله گیوه ای، غلام ده بیگی، توکل تهاجمی بنفشه ورق، محمد قلی فلاح، حسین صیفی، عباس اوطارلو، رضا رستگاری، حسین وکیلی، صیف اله صندل نیا، علی یوسفی، ناصرکوکبی نژاد، مهدی برقی هنوز پرچم سندیکا را به دوش می کشیدند.

فرهادی ها حتا اگر برای چند روزی مرخصی هم فرستاده می شدند تمام انرژی خود را در این مرخصی برای برپایی و قانع کردن کارگران برای داشتن سندیکا مصرف می کردند. (سند شماره ۱۷)

کارگران سندیکایی در هر جا هستند تلاش می کنند وضعیت محیط را بهبود بخشند و اگر انتقادی می کنند با پیشنهاد همراه باشد تا به افرادی سازنده و خوش فکر تبدیل شوند. (سند شماره ۱۸) تایید کننده این موضوع است. مراجعه افراد سندیکایی به رییس انجمن شهر دکتر مسعود همایونی برای اصلاح وضعیت شرکت واحد و موضوع ترافیک شهر تهران.

کارگران سندیکایی از تعامل و گفتگو برای بهبود نسبی شرایط زیستی خود رویگردان نیستند و این گفتگوها را در سطوح مختلف پیگیری می کنند.

اگر در سندیکای شرکت واحد رسوخ عناصر ناآگاه چشم گیر بود و افول فعالیت های سندیکایی پُر رنگ، اما کارگران آگاه در سندیکاهای دیگر با ایجاد و فعال نمودن شورای همکاری سندیکاهای از سال ۱۳۴۰ در محل سندیکای کارگران خباز که متشکل از سندیکای قنبریزان، کفاش، فلزکارمکانیک، خباز، بلورساز، کافه رستوران ها، چاپخانه ها به دیگر فعالان جنبش کارگری بخصوص فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد، کمکهای شایان فکری و عملی می کردند.

در تاریخ ۴۷/۹/۱۳ دبیرخانه شورای همکاری سندیکاهای در مورد انقلاب شاه و ملت نامه ای به وزیرکار نوشت و در آن به سهیم شدن کارگران در سود مراکز تولیدی و خدماتی که در حد شعار باقی مانده بود، اعتراض کرد. در تاریخ ۴۷/۱۱/۱۶ به دعوت شورای همکاری سندیکاهای تجمعی در میدان حسن آباد تهران، روبروی سندیکای کارگران نانوا صورت گرفت که در آن سندیکاهای، از خواست سندیکای کارگران نانوا در رابطه با بیمه شدن کلیه کارگران نانوایی ها حمایت کرده و با پشتیبانی از نمایندگان کارگران سندیکای نانوا، آقایان جعفری، خرم، رسولی، فتح اله حاتمی، نبی اله آقایی، آنان را در بیمه نمودن کامل کارگران نانوا یاری داد.

هیات مدیره سندیکای کارگران نانوا پس از حضور در صحن مجلس و تحصن در آنجا، با دستگیری توسط ساواک روبرو شدند. اما تحصن دومین و سومین و چهارمین هیات مدیره سندیکای کارگران نانوا در مجلس و دستگیری های متعاقب آن رژیم را وادار نمود تا بیمه کامل تامین اجتماعی را برای کارگران نانوا در سراسر ایران بپذیرد، که این حرکت های کارگری مورد حمایت فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد نیز بود.

شورای همکاری سندیکاهای، این آمادگی را به پیشروان سندیکایی می داد که بتوانند به سمت اجرایی کردن مطالبات خود پیش بروند. کارگران فعال سندیکایی شرکت واحد با تشکیل جلسات در خانه ها، پارکها، قهوه خانه ها، و حتا در سندیکای کارگران خباز تهران در چهارراه وثوق و یا در قهوه خانه ای در میدان فوزیه و دعوت از دیگر پیشروان سندیکایی همچون امیراحمدی از فعالین سندیکای بلورساز، به تبلیغ و ترویج روح سندیکایی در میان کارگران شرکت واحد، می پرداختند.

با وقوع برخوردهای نظامی بین ایران و عراق و تجاوز ایران به عراق این عناصر وابسته به رژیم در درون شرکت واحد با اعلام میتینگی که توسط حزب پان ایرانیست در تاریخ ۴۸/۲/۲۸ شده بود، با آوردن بخشی از کارگران ناآگاه به این میتینگ، از حضور نظامی ایران و برخوردهای نظامی ایران با عراق حمایت کرده و تلاش بسیار برای حضور نیروهای سندیکایی شرکت واحد در این بازی های سیاسی داشتند. ولی فعالان آگاه و مستقل سندیکایی و هیات مدیره سندیکا به این حرکت ها با بی اعتنایی برخورد می کردند. این در حالی بود که در تظاهرات اعتراض آمیز ۳ روزه

مردم تهران نسبت به گرانی بلیت های اتوبوس در ۲ اسفند ۱۳۴۸، فعالان آگاه سندیکای کارگران شرکت واحد، نه تنها از این اعتراضات حمایت کرده بلکه علیرضا فرهادی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی با به آتش کشیدن اتوبوس خود، خشم مردم را از این حرکت اعلام کردند. این اعتراض به ۲ بلیته شدن خط تهران پارس به راه آهن صورت گرفته بود.

غلامحسین باباجادادی و علیرضا فرهادی و مرتضا عباسی و محمد فرج الهی دستگیر و با اعترافاتی که در ساواک از طرف مرتضا عباسی و فرج الهی صورت گرفت غلامحسین باباجادادی و علیرضا فرهادی ۳ روز در اصطبل زندانی شده و به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و با انداختن آنان در حوض آب سرد و شلاق زدن توسط هوشیار و محسنی بازجویان ساواک، تن پرشور این فعالین را با زخمه های شلاق پاداش دادند. اما سودجویی مدیران شرکت واحد عقیم ماند و باز هم این سندیکای کارگران بود که در اقدامی هماهنگ با مردم محروم پوزره سود جویی سرمایه داری را به خاک مالید.

با هماهنگی ایجاد شده بین فعالین سندیکایی هوادار جبهه ملی و محمد ملکی از استادان دانشگاه تهران، اطلاعیه ای داده شد و از این تظاهرات حمایت، و دستگیری دانشجویان و مردم را محکوم کردند. که با دستور شاه، اول دانشجویان آزاد شدند و سپس همه زندانیان که بابا اجدادی و فرهادی نیز در میان آزاد شدگان بودند.

در سال ۱۳۴۸ اولین اتوبوس دو طبقه در ایران مونتاژ گردید و به ناوگان عمومی پیوست. رانندگان و کمک رانندگان این اتوبوس ها با مشکلات و سختی کار زیاد روبرو بودند. اما افول فعالیت های سندیکایی باعث مسکوت ماندن خواسته های این رانندگان بود.

سرانجام تلاش ها، از خودگذشتگی ها، پافشاری ها، زندان رفتن ها، اخراج ها نتیجه داد و در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۴۸ اولین انتخابات سندیکا پس از ۵ سال برگزار شد و اساسنامه های چهار سندیکای متحد شده شرکت واحد: سندیکای رانندگان، سندیکای کمک رانندگان، سندیکای کارگران تعمیرگاهها، سندیکای کارگران بلیت فروش با رای کارگران معتبر شناخته شد. (سند شماره ۱۹)

با فعالیت کارگران اصیل سندیکایی در شرکت واحد، و مطالبات روزافزون کارگران به داشتن تشکلی که بتواند از خواسته های کارگران حمایت کند، سندیکا خواهی رشد پیدا کرد. پیگیری و تلاش باقی مانده هیات مدیره و فعالین سندیکایی با تبلیغ و توضیح دوباره، سندیکای کارگران شرکت واحد جانی دوباره یافت و بازگشایی شد.

این بازگشایی به همت علی مخبریان نجات، غلامعباس گودرزی، علیرضا فرهادی که نماینده کارگران جهت حل و فصل مشکلات کارگری بودند و با تلاش های شبانه روزی اسمعیل امام قلی زاده، و حمزه جهان زمین و پیگیری های مضاعف علی مخبریان نجات و ابراهیم گروه ای، سندیکاهای چهارگانه کارگران شرکت واحد متولد شد. در شهریور ۱۳۴۸ دعوتی از طرف علیرضا فرهادی از کارگران برای حضور در مجمع عمومی صورت گرفت که با دوندگی های قاسم رشیدی و گرفتن مجوز از وزارت کار در محل سندیکا، مجمع عمومی برگزار شد.

ابراهیم گروه ای و غلامعباس گودرزی گزارشی از روند چگونگی ایجاد سندیکاهای چهارگانه دادند. پس از تصویب اساسنامه که برخلاف سنن سندیکایی از طرف وزارت کار به مجمع عمومی

داده شده بود، انتخابات آغاز و این هیات های مدیره برای مدت دو سال انتخاب شده در همان سال ۱۳۴۸ به ثبت وزارت کار رسید:

هیات مدیره سندیکای رانندگان: ابراهیم گروه ای دبیر سندیکا، قاسم رشیدی رییس هیات مدیره، پرویز قره باغی کمیسیون تصادفات، رضایاکزاد کمیسیون تبلیغات، داود پماد کمیسیون آموزش، محمد قهرمانی کمیسیون تشکیلات، علیرضا فرهادی، احمد قهرمانی، مهدی قیاهی، ناظمی.

طبق معمول صلاحیت علیرضا فرهادی تایید نگردید و ناظمی به هیات مدیره اضافه شد.

هیات مدیره سندیکای کمک رانندگان: علی لک دبیر سندیکا، اصغر شریفی، داود دولتی، محمد قلی پور، اکبر حسن خانی، مرتضا عباسی.

هیات مدیره کارگران تعمیرگاهها: بزرگ تیموری دبیر سندیکا، ایلقانی رییس هیات مدیره، سید حسن تکیه، حسن علی شریفی، حسن بصیری، صداقت.

سندیکای بلیت فروشان: حسین امیر حسینی دبیر سندیکا. (سند شماره ۲۰)

اما کارشکنی ها همچنان ادامه داشت. با وجودی که انتخابات در حضور ناظرین وزارت کار صورت گرفته و تایید شده بود اما پس از ۵ روز وزارت کار از تایید آن خوداری می کرد. وزارت کار، کارفرمای شرکت واحد و ساواک از اینکه می دیدند باز هم علیرضا فرهادی نامی با ۲۱ رای نفر اول این انتخابات شده، نگران بودند و از تایید انتخابات طفره می رفتند. در ۷ بهمن ۱۳۴۸ از سوی دو تن از ناظرین نامه ای به عبدالمجید مجیدی وزیرکار نوشته و به این تعلق اعتراض می کنند. آقایان عباس محمد آقا و محمود قهرمانی در نامه ای به درستی اشاره می کنند که «... قریب سه سال است که انتخابات چندین بار انجام شده ولی شورای توافق کارگاه به بهانه های مختلف و نظیر این گونه اشکالات ایجاد شده، تشکیل نگردیده است. تصدیق می فرمایید ادامه این وضع بر اثر عدم اجرای قانون کار برای کارگران زیان بخش است» (سند شماره ۲۱)

با رد صلاحیت شدن علیرضا فرهادی، او به نمایندگی شورای دآوری کارگران انتخاب شد که وظیفه اش ریش سفیدی در اختلافات بین سندیکا و کارفرما بود.

جلسات هیات مدیره طبق روال هفتگی و جلسات عمومی ۵ و ۲۰ هر ماه تشکیل می شد. حق عضویت ۲۰ ریال تعیین گردید.

در این انتخابات افرادی که با وزارت کار روابط حسنه داشتند در سندیکا جای گرفتند، از جمله: ابراهیم گروه ای، احمد قهرمانی، بزرگ تیموری، ایلقانی، علی لک، حسین امیرحسینی.

از جمله دستاوردهای سندیکا پس از فعالیت مجدد، انتخاب ۴ مددکار اجتماعی برای سندیکا بود که هربار دو نفر از آنان به بیمارستانها سرکشی کرده، مشکلات کارگران بستری شده را رفع می کردند. در رابطه با کلاسهای سوادآموزی، سندیکا ترتیبی داد که از فیش حقوقی کارگران در این رابطه پولی کسر نشود. اما با همه این تلاشها، بسیاری از حقوق و دستاوردهای کارگران شرکت واحد به دلیل ۶ سال رکود فعالیت سندیکایی و زورگویی کارفرما از بین رفته بود، از جمله پاداش آخر سال، نداشتن آب آشامیدنی و سرویس بهداشتی.

در جلسات ۵ و ۲۰ ام هر ماه با اعتراضاتی که رانندگان و کمک رانندگان و بلیت فروشها و کارگران تعمیرگاهها می نمودند، این خواسته ها به اطلاع کارفرما می رسید که این نقایص رفع و پاداش آخر سال به کارگران باید پرداخت شود. ولی هربار مدیریت شرکت واحد به این خواسته ها پاسخ منفی می داد. هیات مدیره سندیکا پس از رد چندین باره خواسته هایش تصمیم به سازماندهی اعتصاب گرفت که با اطلاع وزیرکار رسید. وزیرکار طی دستوری خواستار رسیدگی و اجرایی شدن خواسته های کارگران را به مدیریت شرکت واحد ابلاغ کرد. شرکت واحد نیز در ۱۳۴۹/۷/۳۰ اعلام کرد که پاداش آخر سال را به کارگران پرداخت خواهد نمود. جلسه عمومی ۱۳۴۹/۸/۵ دیدنی بود. کارگرانی که پس از سالها طعم پیروزی را چشیده بودند، با گذاشتن ریال ریال روی هم دسته گلهایی به بزرگی همتشان به سندیکا می آوردند که جا برای اعضای سندیکا نبود. پیگیری، استقامت و تکیه به کارگران، رمز پیروزی کوشندگان سندیکای شرکت واحد بود.

با اثبات حقانیت داشتن سندیکا و فعالیت مستمر کوشندگان سندیکایی، مبارزات علیه فساد و مدیران فاسد با قدرت آغاز می شود. در ۵ اسفند ۱۳۵۰ علیرضا فرهادی نامه ای به سرهنگ شایق نوشته و در آن از « سواستفاده هایی که در شرکت واحد می شود پرده بر می دارد. از فرستادن اتوبوس های شرکت به تعمیرگاههای غیرمجاز، بستن قطعات دست دوم بر روی اتوبوس های تعمیری به نام قطعه نو و پیشنهاد برای سامان دادن به تعمیرگاهها و عملیات تعمیراتی بر روی اتوبوس ها، موضوع روغن ریزی، پنچرگیری های نامناسب و بکسل...» که همگی نشان از آموزش های دقیق سندیکایی و تجربه بالا و پختگی در امور محوله دارد. کاری که جناب سرهنگ باید در این زمینه تبحر داشته باشد تا بتواند مدیریت درست اعمال کند را راننده اتوبوسی به او گوشزد می کند. در رژیم کارگر ستیز و پر از فساد پهلوی هر که نوکر خوبی بود به سمتی می گماشتند که از عهده اش خارج بود و همین باعث افزایش ضرر و زیان در شرکت واحد شده بود و دلسوزان سندیکایی از این امر رنج می بردند. (سند شماره ۲۲)

با آموزش هایی که کارگران از طریق انجمن طرح و اصلاح قانون کار و هم آموزی در جلسات شورای همکاری سندیکاها می دیدند و رفتن بعضی از دبیران سندیکاها به خارج از کشور برای گذراندن آموزشهای سندیکایی توسط دولت، زمزمه پیمان های دست جمعی در شرکت واحد و سپس شرکت نفت و بعد در صنایعی چون ذوب آهن ، اجرایی شد.

زمینه و بستری که برای این موضوع فراهم آمده بود، آگاه شدن کارگران ایران و جهان و همچنین پدید آمدن تغییراتی در صحنه جهانی، به دلیل رقابت بین دو بلوک شرق و غرب و امتیازاتی که طبقه کارگر در کشورهای کمونیستی (بلوک شرق) برخوردار شده بودند، تاثیرگذار شد. سرمایه داری جهانی که با مبارزات پیگیر فدراسیون جهانی سندیکاها WFTU و احزاب طرفدار طبقه کارگر و سندیکاهای کارگری هر کشور روبرو بود، برای آنکه در رقابت با کشورهای سوسیالیستی چهره ای دموکرات از خود به نمایش بگذارد، ناگزیر به پذیرفتن بسیاری از خواسته های طبقه کارگر جهانی از طریق فدراسیون جهانی سندیکاها و سندیکاها کارگری در تمام نقاط جهان شد. با اعمال فشار فدراسیون سندیکاها کارگری جهان این امتیازات در سازمان بین المللی کار ILO بصورت مقابله نامه ها نهادینه شده و به عنوان حقوق کارگران ثبت و به اعضا دستور داده شد تا در کشورهای خود اجرایی کنند. حکومت ایران نیز که سرسپرده آمریکا و سرمایه داری وابسته اش به شمار می رفت، به جهت عقب نماندن و دادن پزهای سیاسی در سفرهای خارج از کشور در مقابل

خبرنگاران از افتخارات انقلاب شاه و ملت داستانهایی می‌سرایید، تلاش نمود این مقاوله نامه‌ها را بصورت دست و پا شکسته و فقط در کارخانه‌های بزرگ اجرایی کند. ماموران آمریکایی و انگلیسی و وابسته‌های کارگری ایشان، شاه و حکومت را به خصوص بعد از دهه پنجاه و با ظهور سازمانهای انقلابی از فشار به کارگران برحذر می‌داشتند، تا طبقه کارگر به سمت نیروهای انقلابی میل نکنند. با همین استدلال پیمان‌های دست‌جمعی پس از شرکت واحد در مجموعه‌های بزرگ و صنعتی همچون نوب آهن و در ۵۲/۸/۱ در صنعت نفت اجرایی شد.

در جلسات عمومی ۵ و ۲۰ام هر ماهه سندیکا، برای طرح اولیه پیمان دست‌جمعی، مذاکرات و پیشنهادات بسیاری مطرح می‌شد، که حضور پرشور کارگران در این جلسات دیدنی بود. با تصویب هیات مدیره، حسین مفیدی فر، ابراهیم گروه‌ای، قاسم رشیدی، رضا پاکزاد، بزرگ تیموری، علی شریفی، علی کل، اصغر شریفی، اصغر حسن‌خانی، مذاکره با شرکت واحد را شروع کردند. با پیشنهاد افراد مرتبط با وزارت کار جمعی به دیدار سناتور بلوری رفتند. قرارداد شفاهی و وعده‌هایی به مذاکره‌کنندگان داده شد، ولی هیچ موردی عملی نمی‌گردید.

تلاش برای گرفتن موافقت مدیریت شرکت واحد برای اجرای پیمان دست‌جمعی همچنان در دستور کار هیات مدیره و کوشندگان کارگری قرار داشت. اما کارفرما با قرارداد کتبی که از سوی هیات مدیره سندیکای رانندگان پیشنهاد شده بود، با بی‌اعتنایی برخورد می‌کرد.

هیات مدیره سندیکا با پافشاری رانندگان و اعضای ۳ سندیکای دیگر تصمیم به اعتصاب گرفت و به کارفرما اطلاع داده شد که در تاریخ ۱۳۵۰/۱۰/۱۱ اعتصاب عملی خواهد شد. در روز ۱۳۵۰/۱۰/۱۱ هیچ اتوبوسی از پایانه‌های آذری، نارمک، نازی‌آباد، شمیران بیرون نرفت. کلیه کارگران در تعمیرگاه‌ها در محوطه تعمیرگاه با پوشیدن لباس کار تجمع کردند. هیچ بلیت فروشی دکه خود را باز نکرد. فعالیت سید حسین مفیدی فر و غلامحسین باباجادادی که به توده‌ای بودن شهره بودند، در این اعتصاب برجسته بود. روزنامه‌ها تصاویر مردمی را که سوار بر وانت‌ها و یا پیاده به سمت کار خود می‌رفتند را پوشش داده و تأثیر این اعتصاب در جامعه را نشان دادند.

با تماس‌هایی که تیمسار خسروانی وزیرکار و پادرمیانی سناتور بلوری و فشارساواک، مدیرعامل شرکت واحد به هیات مدیره سندیکا پیغام داد که پیمان دست‌جمعی در این شرکت اجرا خواهد شد. در ۱۲ بهمن ۱۳۵۰ این پیمان دست‌جمعی بین نمایندگان سندیکا و کارفرما امضا و مفاد آن از اول دیماه ۱۳۵۰ قابل محاسبه بود.

نمایندگان منتخب برای امضای اولین قرارداد دست‌جمعی، از سندیکای رانندگان: اکبر اعدادی، ابراهیم گروه‌ای، سید کاظم جلیلی. از سندیکای کمک رانندگان: محمدتقی فرج‌الهی، علی لک، محمدقلی پور. از سندیکای بلیت‌فروشان: حسین امیرحسینی، حسین علی‌حیدری و نماینده تام‌الاختیار کارگران تعمیرگاه‌ها، حسن تکیه بودند.

با اعتصاب یکروزه رانندگان شرکت واحد به رهبری سندیکا و همراهی دیگر کارکنان این شرکت و بر طبق ماده ۳۵ قانون کار آن زمان، اولین پیمان دست‌جمعی سندیکا با مدیران شرکت واحد بسته شد.

از سوم بهمن فلاکس های آب، صبح و بعدازظهر به رانندگان داده شد. احداث سرویس های بهداشتی در پایانه های توپخانه، میدان فوزیه، شوش، نازی آباد، نارمک آغاز گردید. بر اساس این پیمان ۱ درصد به دستمزد کارگران افزوده شد و مقرر گردید نسبت به طرح طبقه بندی مشاغل در شرکت واحد اقدام شود. پاداش و عیدی آخر سال از قرار ۳۵ روز دستمزد ثابت کارگران محاسبه گردد و مرخصی سالیانه نیز بین ۱۲ تا ۱۵ روز بر اساس سابقه کار کارگر تعیین شد. همچنین چندین ماده نیز به کارگران بیمار و خانواده هایشان و کارگران فوت شده اختصاص یافت. اختصاص ۲ دست لباس زمستانی و تابستانی، اولویت استخدام فرزندان کارگران در شرکت نیز از دیگر دستاوردهای کارگران بود. این دستاوردها آن چنان مهم بود که در زمان تدوین حتما سرسپردگان رژیم که در سندیکا جای گرفته بودند، نیز به حمایت از این دستاوردها پرداختند.

اما مهمترین دستاورد سندیکا عبارت بود از اینکه « اعتصاب حق کارگران است » و می توان با اعتصاب و همبستگی کارگری، به حق و حقوق خود دست یافت. در یک کلام، سندیکا قدرت کارگران را به نمایش گذاشت.

با تشکیل گروههای کوهنوردی کارگری به ویژه در سندیکای کارگران فلزکارمکانیک در شرکت واحد اتوبوسرانی هم در سال ۱۳۴۷ گروه کوهنوردی تاسیس شد اما رونقی نداشت. در تاریخ ۴۹/۲/۲۹ شرکت واحد قهرمان دوچرخه سواری کارگران ایران شد و این برای هوچی های رژیم فرصتی بود که به اصطلاح نشان دهند که چگونه ورزش در میان کارگران رسوخ پیدا کرده و رژیم پهلوان ستیز و تختی کُش پهلوی چقدر دلسوز ورزش کارگران است.

در این سالها، رژیم ضد کارگری شاه سعی کرده بود که روز تولد رضاخان، این عروسک خیمه شب بازی انگلیس را روز کارگر قرار داده و به صورت نمایشی با حضور عوامل سرسپرده اش برگزار کند و کارگران را نیز برای تجلیل از این فرد وطن فروش به مراسم های کذایی بکشاند. ولی کارگران آگاه از همان سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با گرد آمدن در کوههای اطراف تهران و یا اجاره کردن باغی و یا نشست در خانه ای ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) روز کارگر را جشن گرفته و درسهای جنبش ۸ ساعت کار را مرور می کردند. با تاسیس شورای همکاری سندیکاها در دهه چهل با دعوت این شورا، روز کارگر به صورت هماهنگ تر ولی مخفی در گروههای ۳۰ الی ۵۰ نفره برگزار می شد. بارها زنده یاد داریوش فروهر هزینه این مراسم را تقبل کرده کارگران را به نهار در چلوکبابی دعوت می کرد.

از اواخر سال ۱۳۴۹ و درگیری مسلحانه انقلابیون در سیاهکل و اعلام موجودیت سازمان چریکهای فدایی خلق و در سال ۱۳۵۰ با به ظهور رسیدن سازمان مجاهدین خلق و امنیتی شدن فضای جامعه، به دلیل رسوخ عوامل ساواک و گزارشات پی در پی آنان از عملکرد هیات مدیره سندیکا و پا در میانی سناتور بلوری، اعتراضات کارگری در این مجموعه، که برای رژیم حکم آتش غیر قابل مهار بود، سریعاً حل و فصل می شد.

با صنعتی تر شدن کشور، اعتراضات و اعتصابات کارگری روبه فزونی گذاشت، بطوریکه رژیم در ۱۳۵۱/۲/۱۰ کنگره کارگری برای تثبیت ۸ ساعت کار برگزار کرد و در ۱۳۵۲/۶/۲۸ با مصوبه هیات دولت ۵ درصد اضافه دستمزد برای کارگران تصویب شد. در ۱۳۵۲/۱۰/۱۲ افزایش حقوق بازنشستگی مستمری کارگران و پرداخت سود ویژه در آخر همان سال اجرایی شد. در

۱۳۵۳/۷/۱۱ اعلام شد کارگران ۴۲۵ کارگاه در سود این کارگاه ها شریک شدند و در ۱۳۵۳/۸/۱ پیمان دست جمعی کارگران صنعت نفت نیز امضا گردید. همه این امتیاز دادن ها چیزی نبود جز ترس رژیم شاه از هم پیوندی طبقه کارگر با اعتراضات سیاسی که مرگ رژیم آمریکایی شاه را رقم می زد.

در ۳ بهمن ۱۳۵۲ علی امید از نام آوران مبارزات سندیکایی و اتحادیه نفت جنوب و از پیشگامان مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی (۱۳۰۸-۱۳۳۲) درگذشت. (سند شماره ۲۳)

در ۲۸ بهمن ۱۳۵۲ اعدام پاک نهادان، خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان رخداد. در ظاهر هیچکس این اتفاقات را به روی خود نمی آورد، اما کارگران آگاه هیچگاه پیشکسوتان و فرزندان غیور خود را فراموش نکردند. دفاع جانانه خسرو گل سرخی از حقوق خلقش، تا جای جای میهن عزیزش راه پیدا کرد و بازتاب روشنگرانه ای در جامعه داشت. هر چند این دفاعیات و با آه و افسوس از طرف مردم همراه بود، اما توسط آگاهان در محفل های دوستانه کارگری به انرژی مضاعفی برای مبارزات کارگری تبدیل شده، یاد این فرزندان فداکار جنبش کارگری گرامی داشته می شد.

کارگران و کوشندگان سندیکای کارگران شرکت واحد که تحت تاثیر این رویدادها قرار گرفته با روحیه ای مبارزه جویانه به روند اجرای اولین پیمان دست جمعی چشم دوخته بودند. متأسفانه بعد از گذشت یکسال از امضای پیمان دست جمعی توسط سندیکا و مدیرعامل شرکت، در خصوص اجرای طبقه بندی مشاغل مشکلاتی بروز کرد که افزایش حقوق این کارکنان را منوط به گذراندن ۲ کلاس سواد آموزی برای کلیه کارکنان بیسواد کرده بود. به همین خاطر در ۸ آبان ۱۳۵۱ جلسه ای با حضور مدیرکل روابط عمومی وزارت کار آقای فلاح پیشه و رییس هیات مدیره شرکت واحد در دفتر مدیرعامل با حضور نمایندگان کارگران ابراهیم گروه ای، علی لک، حسین امیرحسینی، نمایندگان سندیکاهای رانندگان، کمک رانندگان، بلیت فروشها، برگزار و با پیشنهاد نمایندگان کارگران مشکلات طی صورت جلسه ای به نفع کارگران حل گردید و موافقت شد هر دو سال ترفیع به کارگران تعلق گیرد.

با وجود اینکه در پیمان دست جمعی مرخصی کارگران به تفکیک بیان شده بود، ولی شرکت از دادن مرخصی تابستانی و یا مرخصی هفتگی سرباز می زد. در نتیجه اعضای سندیکای رانندگان و کمک رانندگان، بلیت فروشان، کارگران تعمیرگاهها در جلسات عمومی این مشکلات را مطرح و خواستار افزایش مرخصی سالیانه شدند. کارگران و فعالان سندیکایی شرکت واحد به هیات مدیره در مورد بستن پیمان دست جمعی دیگری با شرکت واحد، ماموریت دادند. همچنین با توجه به اینکه مدت پیمان دست جمعی اول پایان یافته بود و مدیریت شرکت واحد هیچ واکنشی نسبت به افزایش دستمزدها صورت نمی داد، اعتراضات کارگران در جلسات عمومی که در دفتر سندیکا در خیابان ۱۷ شهریور برگزار می شد، را برانگیخت و باعث گردید طرح پیشنهادات برای دومین پیمان دست جمعی به صورت فعالانه مطرح شود. اما از طرف مدیریت در قبال این اعتراضات باز هم بی اعتنایی بود.

هیات مدیره سندیکا به وزارت کار نامه ای درخصوص پایان یافتن مدت پیمان دست جمعی اول نوشت. پس از کش و قوس های بسیار مدیریت و نمایندگان کارگران برای بستن پیمان دست جمعی

دوم وارد مذاکره شدند. هیات مدیره سندیکا بحث بر سر چگونگی بستن پیمان دست جمعی با کارفرما و مواد آن را با دقت پیگیری می کرد. مذاکرات در روز آخر به درازا کشیده شد، لذا رانندگان هر شیفت پس از پایان کار به دفتر سندیکا آمده تا از نتیجه مذاکرات با خبر شوند. این منظر ماندن برای کسب خبر از جلسه مشترک با کارفرما، باعث ازدحام رانندگان و کارکنان و کارگران سندیکایی در خیابان ۱۷ شهریور شد. نیروهای امنیتی ساواک بنا بر جو امنیتی آن سالها و ترس از ازدحام کارگران، به دفتر سندیکا آمده به علی اکبر خبازها از اعضای هیات مدیره سندیکای رانندگان دستور متفرق کردن کارگران را می دهند. طاهری از مامورین ساواک در خیابان ۱۷ شهریور توسط بلند گویی به کارگران تجمع کننده می گفت: « گوش به حرف این توده ای ها ندهید و متفرق شوید... » این گفتار سخیف تلاطمی در کارگران ایجاد کرد. علی اکبر خبازها با آرام کردن کارگران و شرح مسایل مطروحه در جلسه مشترک سندیکا با کارفرما به کارگران می گوید: « فردا همه اول وقت در سر کارهایمان حاضر می شویم و تا آن موقع نتیجه جلسه هیات مدیره سندیکا با مدیرعامل روشن خواهد شد. » ساواک که از این ازدحام نگران شده بود به مدیریت شرکت واحد فشار می آورد که هرچه زودتر مسئله را ختم به خیر کنند.

یکی از کارگرانی که از نظر ساواک کارگران را تحریک می کرد علی لک عنوان شده بود لذا در اواخر خرداد ۵۳ شب هنگام به در خانه او آمده

«همگی سر سفره شام بودیم. حدودا ۵ یا ۶ ساله بودم. وقتی زنگ خانه زده شد. مادرم گفت:» برو ببین کیه در میزنه؟!« تا در را باز کردم شخصی بلند قد با عینک دودی به من گفت: «بچه جان پدرت هست؟!« گفتم:» بله. « گفت: «برو صدایش کن.» با عجله دویدم و گفتم:» بابا بابا دوستت کارت داره!« پدر با زیرپوش سفید و شلوار راحتی منزل از سر سفره بلند شد و به درب خانه رفت. بعد از دقایقی مادرم گفت: «بابات دیر کرد برو صدایش کن.» وقتی رفتم کسی درب منزل نبود! و درب حیاط را هم نبسته بودند!!..»

پس از سه روز بازداشت علی لک به خانه برگشت. با فشار کارگران و سندیکای شرکت واحد، منجر به بسته شدن پیمان دست جمعی دوم در تیرماه ۱۳۵۳ گردید، که با حضور نمایندگان سندیکای شرکت واحد با مدیرعامل امضا شده بود. (سند شماره ۲۴)

ساواک در طی این چند روز جهت شکستن اعتصاب خیلی تلاش کرد، فهمیده بودند که علی لک در بین کارگران محبوبیت دارد. چرا که حرف آنان را بخوبی انعکاس می داد. خیلی ها را به سر کار آورده بود، هرگاه کارگری اخراج می شد برای بازگرداندن وی تلاش می کرد و خیلی ها برای عریضه نویسی پیش او می آمدند چون دست به قلم خیلی خوبی داشت. «....اگر کارگری اخراج میشد پدر فکر میکرد خودش اخراج شده، شب و روزش رو می گذاشت برای بازگرداندن وی به کار به نحوی که آسایش ما در خانه سلب می شد....»

پیمان دست جمعی دوم در تیرماه ۱۳۵۳ با حضور نمایندگان سندیکای رانندگان: ابراهیم گروه ای، قاسم رشیدی، علی اکبر خبازها، داود ولی، نمایندگان سندیکای کمک رانندگان: علی لک، محمدقلی پور، عبدالاحد نوروزعلی، حبیب اله بیگلری، نمایندگان سندیکای بلیت فروشان: حسین امیر حسینی، یوسف میرزایی، قدرت امیدی، رجب علی امیری، نمایندگان سندیکای کارگران تعمیرگاهها:

بهمن ایلقانی، مرتضا حیدری، تقی احمدی مقدم، عباس شریفی، و در حضور نمایندگان وزارت کار با نمایندگان شرکت واحد امضا شد.

در این پیمان نامه دست جمعی، بر اجرای پیمان نامه اول تاکید شده و مرخصی سالیانه به ۱۵ تا ۱۸ روز افزایش یافت. حق سختی کار برای رانندگان و کارگران در نظر گرفته شد. به کارگران بازنشسته مصدوم یا بواسطه کار فوت شده و یا زندانی شده و خدمات بهداشتی و درمانی کارگران توجه خاصی شد. پُر رنگ تر شدن نقش مددکاران اجتماعی، و افزایش حقوق رانندگان دو طبقه و کمک رانندگان، گرفتن خسارت از بیمه اتوبوسی که بیشترین خسارت را دیده بود برای اتوبوس های شرکت واحد که با هم برخورد می کردند بدون در نظر گرفتن مقصر اصلی، گذاشتن وثیقه از طرف مددکاران برای راننده ای که تصادف کرده بود و در کلانتری در بازداشت بسر می برد، از جمله این دستاورد ها بود.

هر چند که در طرحی که نوشته شده بود، قرار شد حق عضویت سندیکا توسط شرکت واحد از کارکنان کسر و به صندوق سندیکا واریز شود، ولی متأسفانه حق عضویت ۲ ماهه کارگران که رقمی در حدود ۶۰ هزار تومان بود از حقوق کارکنان کسر شد ولی به خزانه سندیکا تحویل نشد و سندیکا مجبور شد دوباره حق عضویت را در ۵ و ۲۰ ام هر ماه شخصا از کارگران دریافت کند.

با مبارزاتی که سندیکای کارگران شرکت واحد تهران انجام می داد، بستری فراهم شد تا در اوایل دهه پنجاه سندیکای رانندگان اتوبوسرانی در مشهد و تبریز نیز شکل بگیرد.

در دهه پنجاه با تلاش خودفروختگان در شرکت واحد و عناصر نفوذی در سندیکا، سندیکاهای چهارگانه شرکت واحد به عضویت سازمان کارگران تهران درآمدند، و رییس هیات مدیره سندیکای رانندگان آقای علی اکبر خبازها به عنوان نماینده سندیکا در این سازمان شروع به فعالیت نمود. که پس از مدتی عضو هیات مدیره و سپس نایب رییس سازمان کارگران تهران تا زمان انقلاب شد. اینگونه عضویت ها برای مهار جنبش کارگری صورت می گرفت.

با تاسیس حزب رستاخیز، جلسه ای در باشگاه هلال احمر نظام آباد تشکیل می شود که تعدادی از هیات مدیره های سندیکاهای چهار گانه نیز در آن شرکت می کنند و تایید ضمنی را نیز به عضویت در حزب رستاخیز ابراز می دارند. در ۱۳۵۴/۲/۱ رییس سازمان کارگران آقای محمدزاده اظهار می دارد که کارگران این سازمان، مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز را تایید می کنند. سندیکای رانندگان شرکت واحد بدون درنگ طی اطلاعیه ای، سندیکاهای مستقل و عدم وابستگی آنان به هیچ حزب و سازمانی را اعلام کرده و متعاقب آن سندیکای کارگران تعمیرگاهها نیز این اطلاعیه را تایید می کنند. ولی عده ای از وابستگان رژیم که در هیات مدیره سندیکاهای چهارگانه حضور داشتند، با عضویت در حزب رستاخیز موافق بودند. این افراد تلاش داشتند سندیکا زیر نفوذ حزب رستاخیز رفته و استقلال عملی و فکری خود را از دست بدهد.

در همین سالها شریفی نامی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران تعمیرگاه ها که به وابسته بودن به رژیم شهره بود، به اتحاد شوروی برای آموزشهای کارگری اعزام شد. رژیم سر تا پا آلوده شاه می خواست چنین وانمود کند که در ایران نیز همچون همه ممالک مترقی دنیا سندیکاهای رهبران شان مستقل و آزادند.

از سال ۱۳۵۳ و با افول نشست های سندیکایی شورای همکاری سندیکاها، رابطه سندیکاهایی همچون فلزکارمکانیک، کفاش، خیاط، نانوا، کافه رستورانها، قنبریز، با سندیکای کارگران شرکت واحد بسیار ضعیف گردید. بخشی از این سستی روابط به ترکیب هیات مدیره های سندیکاهای شرکت واحد و عملکردهای جانب دارانه آنها نسبت به دولت صورت می گرفت، ربط داشت.

اما آنچه در روح و جسم سندیکالیست ها رسوخ کرده و غیرقابل کتمان بود و رژیم نیز از آن با خبر بود آموزش های سندیکایی و گسترش یافتن افق دید رهبران واقعی کارگری بود. بهبودی معیشت در کنار رفاه اجتماعی که بخشی از آن به حمل و نقل باز می گشت از وظایف تاخیر ناپذیر کوشندگان سندیکایی بود.

پیشنهادات علیرضا فرهادی برای رفع ترافیک و پاسخگویی دکتر حسین ضیا مسوول طرح و بررسی های ترافیکی تهران نمونه ای از این وظایف و مهمتر از آن گفتگو و تعامل بین یک مدیر ارشد شهری با یک رهبر کارگری سندیکایی است. این تعامل و گفتگو نشانگر درایت افراد متخصص و روشنفکر در پاسخگویی به یک شهروند می باشد. در این پرسش و پاسخ که با نامه نگاری همراه است آقای دکتر ضیا متذکر می شود که: «... اشکالات عمده شرکت واحد از طرز کار کارکنان سرچشمه نمی گیرد بر عکس کارکنان با کمال کوشش و جدیت به وظیفه خود عمل می کنند» همچنین متذکر می شود: «... تهران به یک سیستم حمل و نقل عمومی غیر از اتوبوس احتیاج دارد که برای تهران سیستم مترو ضروری است...» (سند شماره ۲۵)

از سال ۱۳۵۴ با انتخاب مجدد سندیکالیست ها به هیات مدیره ای تعاونی مصرف کارگران شرکت واحد، راه دله دزدی ها و حیف میل ها مسدود می شود. در نامه ای که به تاریخ ۱۲ آذر از سوی هیات مدیره شرکت تعاونی مصرف کارگران شرکت واحد به مدیریت عامل شرکت تعاونی مصرف کارگران شرکت واحد نوشته می شود ضعف ها و دزدی ها و نگهداری از اموال شرکت تعاونی متذکر شده است. (سند شماره ۲۶)

رهبران ممتاز سندیکایی که به دلایل امنیتی، دیگر در انتخابات هیات مدیره ها شرکت نمی کردند، برای اینکه کادرهای با ارزشی چون علیرضا فرهادی که شرکت واحد آنان را با بهانه های مختلف از مبارزات اجتماعی کنار می گذاشتند، از مبارزه کنار نمانند او را به سمت ریاست هیات مدیره شرکت تعاونی مصرف انتخاب کرده و شرکت واحد هم برای اینکه از دست او خلاص شود او را برای سمینار های متعدد به این سو و آنسوی می فرستاد، تا در نبود او دست درازی به اموال کارگران آسان تر انجام شود (سند شماره ۲۷)

نامه ای که دست نویس اولیه آن به ما رسیده و هیات مدیره سندیکا به همراه مشاورین سندیکا و بخشی از اعضای هیات مدیره های سندیکاهای چهارگانه برای تیمسار کاتوزیان در مورد «حیف و میل کردن منابع مالی شرکت واحد، بیکاره هایی که جز تن پروری کاری نمی کنند، و سواستفاده های مدیریت شرکت واحد از موقعیت خود» نوشته و ارسال شده گوشه ای از فساد همه گیر در رژیم فاسد پهلوی را نشان می دهد. (سند شماره ۲۸)

با اتمام مدت پیمان دست جمعی دوم که کارفرما بخشی از مواد آن را اجرا نکرده بود هیات مدیره های سندیکا های چهارگانه تصمیم گرفتند خواسته های خود را فهرست کرده و برای چانه زنی با

مدیریت، بستن پیمان دسته جمعی سوم را آغاز کنند. به همین دلیل در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۵۴ در جلسه ای با حضور نمایندگان کارفرما، وزارت کار، و نمایندگان سندیکا ها علی اکبر خبازها، ابراهیم گروه ای، پرویز قره باغی، حسن مشکین، شریفی، علی لک، بهمن ایفانی، ابری که در محل شرکت واحد حضور یافته و خواسته های خود را مطرح کردند.

آنان در صورت جلسه ای که به امضای طرفین رسید اعلام کردند از ۱۰۵ خواسته خود نهایتن با موارد زیر به توافق رسیدند:

« با تاکید بر اینکه کلیه تعهدات کارفرما در پیمان های اول و دوم به قوت خود باقی است و جزو حقوق مكتسبه کارگران محسوب می شود خواستار: کمک به شرکت تعاونی، سلف سرویس کارگران و کمک لازم به آن، نصب تلفن عمومی در کارگاهها، به کار گماردن اولاد کارگران بازنشسته و از کارافتاده و قبول حق اولویت استخدامی برای آنان، پرداخت حقوق مرخصی معوقه مورد مطالبه کارگران مربوط به سالهای قبل از دوسال اخیر و یا اعطای مرخصی به کارگران، تشکیل کمیته حفاظت و بهداشت در کارگاهها، ساعت شرکت در کلاسهای پیکار با بیسوادی جزو ساعات کار باشد، صابون دستشویی- شیر - حمام- لباس کنی برای کارگران تعمیرگاهها- ساختمان باجه بان بهداشتی برای بلیط فروش ها، وسیله ایاب و ذهاب، کتب - خودکار - و سایر لوازم التحریر برای بلیط فروش ها، حق کسرکار و مرخصی برای کارگران باجه های بلیط فروشی، اصلاح آیین نامه انضباطی، عدم اخراج رانندگانی که موجب خسارت گردیده اند، استفاده خانواده کارگر فوت شده از تسهیلات لازم در شب ۷ و ۴۰ ام متوفا، استفاده از حقوق کامل و مزایا در هنگام مرخصی، کارگر با رای کمیسیون سازش و تخلفات پیکار شود.»

این قرارداد به امضای طرفین رسید. متاسفانه از سوی کارفرما حرکتی صورت نپذیرفت که سندیکای رانندگان در زیر این توافق نامه متنی نوشته و از مذاکره بیرون رفتند. متن چنین است:

«چون در موارد بالا از طرف کارفرما مربوط به پیمان دست جمعی سوم از جنبه رفاهی زیانی عاید تمام رانندگان نمی گردد و طبق گفتار نمایندگان کارفرما به جز موارد ذکر شده در مورد پیمان سوم رفاهی دیگری نمی شود ، بحث کرد. بدین لحاظ طبق تصویب هیات مدیره سندیکا هیات مدیره اعزامی رانندگان دیگر در مورد پیمان سوم مذاکره نخواهد کرد. ابراهیم گروه ای، علی اکبر خبازها، پرویز قره باغی، اسماعیل صفری.» (سند شماره ۲۹)

سومین پیمان دست جمعی سندیکای رانندگان با شرکت واحد در سال ۱۳۵۵ بسته شد. اما افزایش دستمزد منوط به تصمیم شورای عالی کار شد. در این پیمان دست جمعی حق سختی کار و افزایش مرخص سالانه به ۱۷ تا ۱۸ روز، برای کارگران بازنشسته و فوت شده نیز امتیازاتی در نظر گرفته شد.

با سرباز زدن مدیریت شرکت واحد از افزایش دستمزدها، رانندگان و کارگران و اعضای هیات مدیره که در انتظار اجرایی شدن پیمان دست جمعی به خصوص افزایش دستمزدها بودند، با تعلل مدیریت شرکت واحد تصمیم به اعتصاب گرفتند. سندیکا با دادن مهلت ۴۵ روزه ای به مدیریت شرکت واحد اعلام نمود در پایان مهلت داده شده هیچ اتوبوسی به حرکت در نخواهد آمد. این اخطار آن چنان برای رژیم و ساواک غیرمنتظره بود که در شورای عالی اقتصاد طرح و قرار شد از اول

سال ۱۳۵۶ این افزایش صورت بگیرد. هیات مدیره سندیکا با هوشیاری این ترفند را متوجه شد. چون اگر از اول سال ۱۳۵۶ این افزایش صورت می گرفت، افزایش دستمزد سال ۱۳۵۵ شامل آنها نمی شد. هیات مدیره سندیکا به مدیریت شرکت واحد اعلام نمود که این مصوبه را نمی پذیرد و اعتصاب در روز مقرر انجام خواهد شد. تهدید به اعتصاب، سران امنیتی تهران را واداشت تا به مدیران شرکت واحد دستور بدهند که افزایش دستمزد را اعمال کند. مدیریت شرکت واحد در آخرین روز تهدید اعلام کرد از ۲۸ اسفند این افزایش را عملی خواهد کرد و در سال ۱۳۵۶ هم مانند هر سال افزایش دستمزدها به کارگران تعلق خواهد گرفت. نمایندگان سندیکا در این مذاکرات عبارتند از: ابراهیم گروه ای، علی اکبر خبازها، پرویز قره باغی، اسماعیل صفری.

این پیروزی که حمایت همه جانبه سندیکاهای چهارگانه را در برداشت، قدرتمندی سندیکا و اعضایش را به نمایش گذاشت. هوشیاری و وحدت رویه اعضای هیات مدیره سندیکا یکی دیگر از موفقیت های سندیکا بود. سندیکا تا این سال آن چنان اعمال قدرت کرده بود که هیچ کارگری بدون اطلاع شوراهای سازش که هیات مدیره سندیکا در آن نقش به سزایی داشت، اخراج نمی شد.

در این سالها ساواک بارها فعالان سندیکایی را به ساواک احضار و سعی در تهدید و تطمیع آنان کرده بود. هیات مدیره ای که قدرت خود را از کارگران بگیرد و به آنان تکیه کند، هیچگاه از این تهدیدها نخواهد هراسید و تطمیع ها هم در روحیه فعالان سندیکایی تاثیری نخواهد داشت. زندگی اکثریت هیات مدیره سندیکا در فقر و تنگدستی سپری می شد. آنان به این فقر افتخار کرده، حیثیت کارگری و اعتماد کارگران به آنان را از هر ثروتی بالاتر می دانستند. این کارگران مبارز که بدون هیچ چشمداشتی فعالیت کارگری می کردند، شرافت کارگری خود را با پول معامله نمی کردند. تلاش های ضد فساد رهبران سندیکایی را مدیریت دزد نمی توانست تحمل کند لذا آنان را به دادگاه می کشاند. اما رهبران سندیکایی نیز با توسل به نامه نگاری به مراجع گوناگون از حیثیت و شرافت کارگری خود دفاع می کردند. (سند شماره ۳۰)

بارها سندیکا از دست سودجویی و طمع ورزی این مدیران دست به شکایت زد. در طول عمر سندیکای کارگران شرکت واحد، سه بار سندیکا از دست سران شرکت واحد شکایت کرد. آخرین بار رییس هیات مدیره شرکت تعاونی مصرف کارگران شرکت واحد علیرضا فرهادی که از دزدی های آشکار و نهان این مدیران باخبر شده بود با شکایت به دفتر ویژه اطلاعات در سال ۱۳۵۵ این دزدی ها را برملا کرد. (سند شماره ۳۱) مدیران شرکت واحد با خریدن قطعات دست دوم و خرید از مراکز فروش ایران ناسیونال به جای خرید از خود کارخانه و فاکتورسازی، دست به اختلاس های هنگفتی زده و با اعلام اینکه شرکت در مضیقه مالی قرار دارد از دادن امکانات به شرکت تعاونی مصرف خوداری کرده و تلاش وافر کردند تا این تعاونی تضعیف شود. این مدیران با ترفند های گوناگون به دزدی در شرکت واحد ادامه می دادند از جمله با ارایه لیست های ساختگی از افراد شاغل که موجودیت خارجی نداشتند، حقوق این افراد را بین خود تقسیم می کردند.

کارگران شرکت واحد در فرهادی یک کارگر سندیکایی مجرب و پاک را دیده بودند. خریدهای صوری و یا خرید های دست دوم به جای نو و فاکتورسازی ها با اعتراض فرهادی روبرو می شد و حتا بارها به بازرسی شاهنشاهی شکایت برده و احقاق حق می کرد. او در زندگیش نشان داد که

کارگر آگاه سندیکایی، زندگی همراه با شرافت را برای خود برگزیده و به همین دلیل محبوب و مورد اعتماد کارگران است.

سندیکا یکصدسال است که اثبات نموده سندیکا محل آموزش دایمی کارگران است. رهبرانی که از دل این سندیکاها بیرون می آیند جز به منافع طبقه خود به هیچ چیز دیگر فکر نخواهند کرد. رهبران پاک دست سندیکایی که زندگی با شرافت را انتخاب کرده بودند، با دادن پیشنهادهای درست که در مورد حل مشکلات معیشتی کارگران ارایه می شد، توجه مقامات را به خود جلب کرده بودند. دکتر مهرانگیز حجازی مقامی در وزارت کار برای فعالین سندیکایی وقت تعیین کرده و حتا متذکر می شد که: « چنانچه آمدن شما در این ساعت میسر نیست با شماره تلفن..... برای تعیین وقت دیگری تماس بگیرید.» و یا از وزارت کشاورزی چنین پیام می دادند: « برای مذاکره و تبادل نظر در زمینه پیشنهادات به حضور جناب آقای وزیر کشاورزی و منابع طبیعی تقدیم داشته اید در یکی از ساعات اداری به سازمان مرکزی تعاون مراجعه فرمایید» (سند شماره ۳۲)

سخت کوشی، پیگیری و دغدغه آسایش خلق داشتن و دادن پیشنهادهای سازنده از آموزش های هر روزه سندیکا به کوشندگان خود بود. نمی توان درد و رنج مردم را دید و آسوده نشست.

در ۶ فروردین سال ۵۶ اعلام آگهی برای مجمع عمومی سندیکا صادر شد!

به اطلاع کلیه اعضاء سندیکای رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه میرساند که در تاریخ ۳۶/۱/۶ مجمع عمومی عادی بطور فوق العده در محل سندیکا تشکیل میگردد. رسمیت جلسه در ساعت ۹ صبح اعلام و تا ساعت ۵ بعداز ظهر گرفتن آرا ادامه خواهد داشت. اعضاء ای می توانند در جلسه شرکت نمایند که طبق اساسنامه عضویت خود را تا بهمن ۲۵۳۵ پرداخت نموده و با ارایه قبض عضویت در جلسه حضور یابد.

دستور جلسه:

۱- گزارش خزانه

۲- گزارش هیئت مدیره

۳- گزارش بازرسی

۴- انتخاب ۷ نفر اعضاء اصلی هیئت مدیره و ۲ نفر عضو علی البدل

۵- انتخاب ۳ نفر بازرسان سندیکا

۶- انتخاب ۵ نفر اعضاء هیئت داور و ۱ نفر علی البدل

شرایط کاندیدای هیئت مدیره و بازرسان

۱- حداقل ۲۵ سال سن

۲- داشتن حداقل مدرک دوم پیکار با بیسوادی

۳- دارای دو سال سابقه خدمت در کارگاه

هیئت مدیره سندیکای رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه (سند شماره ۳۳)

با شروع سال ۱۳۵۶ و افزایش اعتصابات کارگری و بالا رفتن تورم، قطعی مرتب برق در تابستان و پلیسی بودن جامعه که از اوایل دهه ۵۰ و با ظهور گروههای سیاسی - نظامی پدیدار شده بود، نارضایتی را در تمام شئون زندگی زحمتکشان رخنه داده بود. شاه که در ۵۳/۱۲/۱۱ اظهار داشته بود: «تا پایان سال ۱۳۵۷ حتی یک ایرانی قطع نظر از نوع شغلش وجود نخواهد داشت که ماهانه کمتر از ۱۲۰۰۰ ریال دریافت کند» غافل از آن بود که می بایست هر ساله ۵۰ درصد بر دستمزدها بیافزاید، و این کاری بود که از عهده هیچ اقتصادی بر نمی آمد.

سختی زندگی زحمتکشان، امنیتی بودن فضای جامعه، و تک صدایی کردن جامعه با تاسیس حزب رستاخیز و کشتار فرزندان زحمتکشان در زندانها و خیابانها و غارت منابع اقتصادی توسط شرکت های آمریکایی و انگلیسی به خصوص در صنایع بزرگ که دستمزد یک خارجی چند ده برابر یک ایرانی هم تراز یک شغل بود، به اعتراضات و اعتصابات کارگری دامن می زد.

متأسفانه آنچه بلای جان سندیکاهای کارگری بوده و هست و خواهد بود، تفرقه، حسادت و رقابت ناسالم از سوی سرسپردگان قدرت با رهبران شریف سندیکایی است. سرسپردگان به قدرت، با اراده گرایی و باندبازی تلاش می کردند کارگران شریف و مبارز سندیکایی را از صحنه نبرد اجتماعی حذف کنند. سندیکای کارگران شرکت واحد نیز از این بیماری مصون نبود و این موضوع از همان اوان تشکیل سندیکا رخ داد. در اوایل به دلیل وجود افراد با تجربه، تفرقه نمی توانست زیاد خودنمایی کند. اما با حذف این کارگران با تجربه سندیکایی و آمدن افرادی که آنچنان دل در گرو زحمتکشان نداشتند، بروز بیشتری پیدا کرد. افرادی که نام سندیکایی را یدک می کشیدند و پای پیمان های دست جمعی را نیز امضا می کردند اما آن چنان به دنبال پیگیری اجرا شدن مواد آن نبودند. این افراد با مدیریت شرکت و ساواک زیاد نمی خواستند سرشاخ بشوند و این روند مبارزه سندیکایی و مطالبات حقوقی کارگران را کند می کرد. اخراج های پی در پی علیرضا فرهادی به دلیل افشای فساد در شرکت واحد (سند شماره ۳۴) و همچنین عدم تمایل بخشی از هیات مدیره سندیکا برای حضور و بازگشت به کار چنین رهبرانی در شرکت واحد از صورت جلسه هیات داورى سندیکا مشهود است. (سند شماره ۳۵)

در تاریخ ۴ تیرماه ۱۳۵۶ علیرضا فرهادی به بهانه تخطی از آیین نامه انضباطی از شرکت اخراج می شود. این اخراج ها به دلیل فعالیت پر ثمر و آگاهانه او به ویژه در نامه شورای داورى به سندیکایی رانندگان در مورد طفره رفتن کارفرما از اجرای پیمان های دست جمعی صورت گرفته بود. البته اختلاف نظرها در سندیکا هم مزید بر علت بود و خبر چین های مدیریت بیکار ننشسته بودند و سعایت های آنان نیز بی ثمر نبود. چنانچه در جلسه ۲۰ شهریور هیات داورى به وضوح این اختلافات دیده می شود. اختلاف در نگرش های سندیکایی را در صورت جلسه ۲۰ شهریور هیات داورى می بینیم.

صورت جلسه هیات داوری

در ساعت ۱۱ روز ۳۶/۶/۲۰ جلسه هیات داوری تشکیل شد. پس از بحث و تبادل نظر در مورد اخراجی و بازگشت علیرضا فرهادی صحبت شد. اظهار داشتند که تاکنون از طرف سندیکای رانندگان در مورد برگشت منعم اقدامی نشده است و در هر حال مایل نیست که منعم به کار برگردم بخصوص آقای خبازها و گروه ای مانع آمدن به سرکار میباشند. در ساعت ۱۲ و نیم جلسه خاتمه یافت.

امضا کنندگان سید ابراهیم عرب- عباس کاظمی - حاج خدا مراد - زندیه - فرهادی (سند شماره ۳۵)

در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۵۶ هیات شورای داوری سندیکای رانندگان طی نامه ای به هیات مدیره سندیکای رانندگان شرکت واحد چنین نوشت:

احتراما، نواقصاتی که در پیمانهای منعقد شده بین سندیکای رانندگان و شرکت واحد اتوبوسرانی مشهود است و کارفرما از اجرای آن خوداری می نماید جهت اجراء صحیح آن هیات مدیره اعلام، خواهشمند است در رفع نواقص مشروحه اجراء نشده پیمان ها اقدام مقتضی معمول دارید.

۱- عدم اجراء ماده ۴ پیمان دستجمعی اول. در مورد تعریف حقوق مکتسبه طبق قانون کار و کسر مبلغ پول نهاری که قبل از پیمان بکارگران داده میشد برخلاف ماده فوق کسر نموده است.

۲- عدم اجراء ردیف ۴ ماده ۴ پیمان در مورد عیدی و پاداش آخر سال که قید شده با افزایش بلیط ۴۰ روز محاسبه شود حتی در تبصره پیش بینی شده در صورتیکه اگر تا ۱۵ اسفند ۵۰ افزایش یابد عیدی کارگران بماند ۴۰ روز پرداخت شود و ضمنا حتی اگر تا ۱۵ اسفند ۵۰ اضافه میشد عیدی و پاداش همان سال هم تعلق میگرفت.

۳- عدم اجراء ماده ۸ در مورد حقوق و دستمزد کارگران مسلول که کارفرما عمل نمی کند و مامور بیمه کارگران هم شاهد است.

۴- عدم اجراء ردیف ۶ از ماده ۸ در مورد تهیه مسکن کارگران که تاکنون از طرف کارفرما کوچکترین اقدامی در این جهت انجام نداده.

۵- عدم اجراء ردیف ۱۱ از ماده ۸ در مورد فلاکس و تهیه آب آشامیدنی کارگران تاکنون جز یک مرحله آنهم نه بطور صحیح اجراء نشده و نمیشود.

۶- در مورد احضار کارگران در ساعات کار: تاکنون ماده فوق اجراء نگردیده است و همچنین در مورد پرداخت حقوق در ساعات کار و یا اگر در خارج از ساعت کار بود اضافه کار داده شود که تاکنون عمل نگردیده.

۷- عدم اجراء ردیف ۷ و ۸ از ماده ۱۱ در مورد تاسیس درمانگاه در محل نواهی کارگاه

۸- عدم اجراء ردیف ۸ از ماده ۷ پیمان دستجمعی سوم در مورد مرخصی استحقاقی که بطور صحیح عمل نگردیده و تعداد نفری که کارگر خطوط نبوده عمل کرده و تعدادی از کارگران که تقاضای پول مرخصی کرده اند بانها نداده و مرخصی آنها را نادیده گرفته است.

۹- عدم اجراء ردیف ۵ از ماده ۱۱ پیمان دستجمعی دوم در مورد اطاق نمایندگان در اداره مرکزی و مناطق.

در خاتمه چون زمان انعقادی پیمان و نحوه دستورالعمل آن طبق قانون کار و ضابطه و رابطه دو سال یکمرتبه پیش بینی شده و در عقد آن نمایندگان دولت و طرفین مورد بحث پیمان جهت اصلاح و کسر و اضافه پیمان جدید و یا بعدی نظارت دارند هیچ شخصی نمیتواند بعد از انعقاد پیمان بعنوان اینکه تمایز است مواردی را از پیمان حذف و بکارفرما برای اجراء آن امضاء دهد در نتیجه امضاء صورتجلسه مورخه ۵۱/۸/۸ و ۵۱/۹/۲۶ و همچنین دستورالعمل های بعدی از قبیل کسر ۶٪ ترمیم حقوق و نادیده گرفتن سابقه کمک رانندگان و یا مواردی که در طرح طبقه بندی پیش بینی شده بکارفرما تعهد خودمختاری و اجراء بر علیه پیمان ها بدهد حال چون این خلاف ها در طرح طبقه بندی و پیمان مشاهده گردید جهت اطلاع و اقدام ارسال میگردد.

با احترام هیات شورای دآوری سندیکای رانندگان

امضا کنندگان: سید ابراهیم عربی- صدراله زندیه - حاج اسماعیل خدامرادی - علیرضا فرهادی

(سند شماره ۳۶)

در تاریخ ۹ مهرماه ۱۳۵۶ به دلیل شکایتی که فرهادی بابت اخراج خود به نخست وزیری کرده بود، به آنجا دعوت می شود تا توضیحات خود را نسبت به اعمال خلاف کارکنان دولت و شهرداری ها که در شکایت طرح کرده بگوید. دعوت نامه به امضای سرلشکر هوشنگ ارم بود (سند شماره ۳۷) با پیگیرهای علیرضا فرهادی او دوباره به شرکت واحد برگشته و در مدیریت تعاونی مصرف مشغول به کار می شود. در تاریخ ۲۴ آذر برای شرکت در سمیناری در وزارت بازرگانی راهی می شود. (سند شماره ۳۸)

در این مقطع زمانی، سندیکای کارگران شرکت واحد در دیماه ۱۳۵۶ چهارمین و آخرین پیمان دست جمعی قبل از انقلاب را امضا کرد.

در این پیمان دست جمعی افزایش ۱۰ درصدی دستمزدها، عیدی و پاداش به مبلغ ۴۵ روز کاری یکسال، افزایش کمک هزینه مسکن به مبلغ ۲۰ ریال و مرخصی سالیانه ۱۷ تا ۲۰ روز را به کارفرما قبولاند. حتا کارفرما در ماده ۷ بند ۴ « ایجاد محل مناسب برای باشگاه ورزشی، همچنین ایجاد محلهای مناسبی برای گذران ساعات انتظار کارگران در مناطق، مثل تریا - چایخانه و نظایرش، به علت ضروری بودن مورد نظر است » را قبول کرد. در بند ششم ۲ دست لباس به ۳ دست به کارگران تعمیرگاهها افزایش یافت و همچنین ۲ پیراهن و ۲ کراوات نیز به کارگران داده شود، را نیز پذیرفت.

در این مذاکرات از سندیکای رانندگان: علی اکبرخبازاها، محمود قهرمانی، رضا پاکزاد، علیرضا فرهادی و از سندیکای کمک رانندگان: حبیب اله بیگلری، محمدقلی کوه فلاح، محمود باقر عطاری، اسداله بابایی و از سندیکای بلیت فروشان: محمد دارابی، رجبعلی امیری، یوسف میرزایی، حسین امیرحسینی و از سندیکای کارگران تعمیرگاه ها بهمن ایلقانی، مرتضا حیدری، نقی احمدی مقدم، عباس شریفی حضور داشتند و با مدیرعامل وقت تیمسار سرلشگر حسین رزم آرا در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۸ پیمان دست جمعی به امضا رسید.

در این روزهای منتهی به سال ۱۳۵۷، سندیکای رانندگان شرکت واحد نیز از جامعه جدا نبود و نمی توانست اعتراضات روز افزون مردمی را نادیده بگیرد. در تابستان ۱۳۵۷ با آتش زدن سینما رکز آبادان و کشته شدن جمعی از هموطنان آبادانی و کشتار مردم در ۱۷ شهریور در خیابان ژاله، اعضای آگاه سندیکای شرکت واحد نیز به سیل خروشان مردم ایران پیوستند.

مگر می شد پاشیده شدن خون جوانان را بر در و دیوار شهر هر روزه دید و اعتراض نکرد؟ هر چند سندیکاهای چهارگانه کارگران شرکت واحد در سازمان کارگران ایران عضو بود، ولی کارگران آگاه و زجر دیده شرکت واحد به راه حق و انقلابی توده های عاصی از این ظلم پیوست. امروز آموزش های ساروخانیان، محمد فرहत مطلق و بابا اجدادی و امام قلی زاده و علی مخبریان نجات به ثمری نشست و کارگران به درک عمیقتری از آموزشهای این پیشکسوتان خود پی می بردند. کارگران سندیکایی که اوضاع را به نفع خود ارزیابی می کردند با برگزاری جلسه ای در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۳۰ سندیکای رانندگان با حضور تیمسار سرلشگر حسین رزم آرا مدیر عامل، صورت جلسه ای تنظیم کردند که در آن افزایش مسکن، حقوق، کمک خواربار، و تجدید نظر در طرح طبقه بندی مشاغل، و افزایش پاداش را خواستار شدند، که از ۱۳۵۷/۷/۱ اجرایی گردید. در این جلسه علی اکبرخبازاها، رضا پاکزاد، جعفررحیم زاده، قاسم رشیدی، علیرضا فرهادی، مهدی غیائی، محمود قهرمانی، محسن هاشمی، مرتضا حیدری، عباس شریفی، نقی احمدی مقدم، خسروی، حسن خیامی، مرتضا عباسی حضور داشتند.

اما این گونه امتیازها هم نمی توانست شورانقلابی مردم و کارگران شرکت واحد را خاموش سازد. در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۳۰ هرچند دیر هنگام، درب سازمان کارگران توسط علی اکبرخبازاها دبیر سندیکای رانندگان شرکت واحد و نایب رییس سازمان کارگران تهران بسته شد، اما مطالبات کارگران شرکت واحد در چهارچوب آن سازمان هیچگاه باقی نمانده بود، و با انقلاب مردمی ۱۳۵۷ نضج گرفت.

در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۷ در نشست سندیکاهای چهارگانه، خواسته های کارگران شرکت واحد طی صورت جلسه ای به این شرح اعلام و تصمیم به اعتصاب گرفته شد:

در ساعت ۱۱ صبح روز ۵۷/۸/۱۳ جلسه مشترک سندیکاهای کارگری شرکت واحد (سندیکای رانندگان- کمک رانندگان - کارگران فنی و بلیط فروش) تشکیل و پس از بررسی های لازم ضمن پشتیبانی کامل از همکاران کارگر شرکتی نظر بوضعیت موجود تا این تاریخ بلحاظ همکاری و ایجاد امنیت برای همشهریهای عزیز و رفع مشکلات ایاب و ذهاب که توانسته اند خدمت خود را عرضه نمایند خوشحالند که بخوبی توانسته اند وظیفه خود را نسبت ب مردم شریف تهران انجام داده ضمن همدردی با کلیه مردم خواهان استقلال و تمامیت مملکت هستند و درخواست های مشروحه زیر را

نیز دارند که تا رسیدن به خواسته های قانونی اعتصاب خود را ادامه می دهند. از ساعت دو بعدازظهر روز ۱۴/۸/۵۷ مقرر شد دست از کار بکشند تا امنیت شغلی لازم برقرار گردد. در حال حاضر

۱- افزایش دستمزد به میزان ۵۰ درصد

۲- پرداخت حق مسکن بمیزان سازمان های مشابه که از طریق دولت حقوق دریافت می دارند

۳- پرداخت ۱۰ درصد نوبت کاری بر مبنای ماده ۲۱ قانون کار

۴- لغو حکومت نظامی

۵- آزادی کلیه زندانیان سیاسی

۶- مجازات و تعقیب مسببان اخیر شرکت

علی اکبرخباها- قاسم رشیدی- پرویز قره باغی- جعفر رحیم زاده- مهدی غیائی- سید ابراهیم عرب- علی لک- محمود باقر عطاری- عباس محمدی نژاد- علیرضا فرهادی- خدابخش پورهادی (سند شماره ۳۹)

طبقه زحمتکش دیگر به اضافه حقوق راضی نمی شد، بلکه حقوق سیاسی خود را طلب می کرد. اگرچه بخشی از رهبران سست عنصر سندیکا بسیار دیر هنگام ندای حق طلبانه خواهران و برادرانشان را شنیدند، اما رهبران هوشیار سندیکا منتظر سست عنصران نمانده به وظیفه طبقاتی خود عمل می کرد.

کارگران آگاه شرکت واحد با اطلاع از نقش حمل و نقلی خود در جامعه آن روز، با جابجایی به موقع تظاهرکنندگان و با استفاده از اطلاع رسانی به همکاران در مواقع بسیار حساس، و با گسیل اتوبوس های شرکت واحد به محل تجمع توده های معترض و درگیر با گارد و ارتش تا بُن دندان مسلح شاه و جابجا کردن مردم زحمتکش، کمکهای اساسی و ارجمند اما نادیدنی برای انقلاب کردند. در این روزهای خون و آتش سندیکای رانندگان شرکت واحد با کمیته اعتصاب، زنده یاد آقای یداله سحابی از زندان کشیده های شاه، تماس گرفت و عضو این کمیته شد و با راهنمایی زنده یاد آیت اله طالقانی همکاری گسترده ای را آغاز کرد. رانندگان اتوبوسهای شرکت واحد، اتوبوس های خود را حایل معترضین و گارد بی جاوید شاه آدمکش می کردند.

در روزهای سرفرازی مردم ایران ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ بهمن، کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد همدوش برادران و خواهرانشان، رژیم کارگر ستیز پهلوی را سرنگون کرده و به جرات می توان ادعا کرد، اولین کارگرانی که بعد از انقلاب به سرکار بازگشتند، رانندگان و کارکنان شریف شرکت واحد اتوبوسرانی تهران بودند.

با وقوع انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷ و رفتن شاه کارگر ستیز و حذف ساواک از دستگاههای اداری و سیاسی کشور، زحمتکشان شرکت واحد به ویژه آنانی که سالها با مرارت بذرهای آگاهی را

افشانده بودن پا به دورانی می گذاشتند که امیدوار بودند فارغ از شب های شوم ستم شاهی بتوانند خواسته های کارگری خود را تحقق ببخشند.

حکومتگران جدید در عرصه کارهای اداری، نه کادر با تجربه داشتند و نه خود چنین تجربه ای را در چنته داشتند. لذا بسیار ساده به هر چیزی نگاه می کردند و از همان اوایل انقلاب پا در راهی گذاشتند که جز فساد، ارتشا، رانت خواری نتیجه ای بیار نداد. چارچوبی که این حاکمان در دست داشتند چارچوب طاغوتی و غیرطاغوت بود. به نظر اینان همه چیز باید رنگ اسلامی که اینان در نظر داشتند می گرفت. سندیکا غربی بود، چون در متون دینی نیامده بود. رهبران سندیکایی ریش نداشتند و بعضی هم کراوات می زدند. ریش و خواندن نماز نشانه انقلابیگری شده بود و عدالت فقط در دستان حاکمان امروز بود.

از اوایل اسفند ۵۷ به دعوت ۲۰ سندیکا و اتحادیه، از زحمتکشان خواسته شد جهت فراهم نمودن مقدمات انتخابات سندیکاهای واقعی کارگری و صنفی وارد عمل شوند. در بهار ۱۳۵۸ اولین انتخابات سندیکای کارگران شرکت واحد انجام شد و کلیه اعضای قدیمی سندیکا به دلیل طاغوتی بودن کنار گذاشته شدند. چهره هایی به میدان آمده بودند که از مطالبات کارگری و مبارزات سندیکایی دانشی نداشتند و به عاملی در دست مدیریت شرکت تبدیل شدند. مدیریتی که از مدیریت، فقط اخراج (پاکسازی) را یاد گرفته بود و بسیار سطحی به مسایل نگاه می کرد.

در جامعه دو تفکر در حال شکل گیری بود تفکری که انقلاب را برآمده از مبارزات مردم می دانست و به قول زنده یاد داریوش فروهر، اولین وزیرکار پس از انقلاب: «حل مسایل طبقه کارگر شعار انقلاب و خواست مردم است» (۱۳۵۸/۷/۱۰) را آرمان و هدف انقلاب می دانست و در اظهارات خود بخشی از خواسته های کارگران سندیکایی را چنین بازتاب می داد:

۵۷/۱۲/۵ وزارت کار باید بوسیله کارگران اداره شود

۵۸/۱/۱۱ وزارت کار مشوق جنبش سندیکایی است

۵۸/۱/۱۵ ایجاد سندیکاهای کارگری ضروری است

و تفکر دیگری که خود را محور همه چیز می دانست و فرصت طلبانه همه چیز را به خود نسبت می داد. این تفکر جمهوریت را قبول نداشت و خود را یک سرو گردن از مردم بالاتر می دانست. این تفکر برای حذف کوشندگان راستین انقلاب به تفرقه و خشونت روی آورد. اینان کوشندگان سندیکایی را طاغوتی معرفی کرده و برای دلسرد کردن این مبارزین واقعی از هیچ کاری رویگردان نبودند.

برای علی لک دبیر سندیکای کمک رانندگان شایع کردند که خانه ای لوکس در نیاوران داشته و حتا سنگ های نمای خانه اش در نیاوران را از ایتالیا وارد کرده است تا زمینه بیکاریش را فراهم آورند، چرا که او چند عکسی با شاه گرفته بود.

اما دیری نپایید که کارگران شرکت واحد به اشتباه خود پی برده بدون هماهنگی با سندیکا در ۱۲ شهریور ۱۳۵۸ در توقفگاههای خود تجمع کرده خواستار افزایش حقوق خود شدند. کارگران

شرکت واحد که ناظر عملکرد کوشندگان سندیکایی همچون علیرضا فرهادی، علی لک، محمد فرهنگ و دیگران در زمان شاه بودند، انتظار داشتند که هم مدیران کنونی کشور و هم هیات مدیره جدید سندیکا برای معیشت آنان هرچه زودتر چاره ای بیندیشند.

انقلابی که با شعار عدالت و برابری به میان زحمتکشان رفته بود، حاکمانش در مقابل بر آوردن خواسته های زحمتکشان عاجز بودند. اما آنچه متوقف ناشدنی بود، خواسته های کارگران و مبارزه برای رونق بخشیدن به سفره های کارگری بود.

تفکر حجره داری بازار، که همه چیز را از دیدگاه سود ارزیابی می کرد و قایل به تساوی حقوق انسانها در برابر قانون نبود، نمی توانست تحمل کند که کارگران همپای او باید از ثروت ملی بهره ببرند. انحصارطلبان، انقلاب را نه برای آزادی خلق، بلکه برای اجرای تفکراتی پیش پا افتاده و بخشی دیگرشان، انقلاب را برای آزادی چپاول ثروت ملی می خواستند. نتیجه این تفکر، حال امروز ما و رشد پدیده فساد، و محصولش اختلاس های نجومی است. اما مبارزین سندیکایی تحمل چنین تفکر عقب مانده ای را نداشتند و با تمام نیرو برای آنچه از ۲۸ مرداد تاکنون زحمت کشیده بودند دست از تلاش بر نمی داشتند و به این تفکر بازاری هشدار می دادند که نخواهند گذاشت حقوقشان پایمال گردد.

در تاریخ ۲۲ بهمن ۵۸ علیرضا فرهادی رییس هیات مدیره شرکت تعاونی مصرف شرکت واحد طی نامه ای به وزارت کار از وزیر می خواهد که: «... در مورد نوشتن قانون کار به جای اینکه مانند رژیم گذشته سرنوشت کارگران را در اطاق های بسته تعیین کنند از کارگران بخواهند نظرات خود را در کنفرانس هایی با حضور نمایندگان واقعی ارایه و از سوی کارشناسان بررسی شود تا این ننگ تاریخی که سالهای متمادی بر دوش کارگران ایران سنگینی می کند و از رژیم گذشته باقی مانده بر طرف شود.» (سند شماره ۴۰)

در مقابل این درخواست، مدیرکل دفتر وزارتی، آقای غلامرضاخانلرخانی از جانب وزیر اطمینان می داد که «... قانون کار با نظر خواهی وسیع کارگران سرتاسر کشور تهیه خواهد شد.» (سند شماره ۴۱)

در روزهای آغازین انقلاب هرچند توازن قوا تا حدودی بسود زحمتکشان بود و توانست نظرات خود را در بخش حقوق ملت قانون اساسی منعکس کند، اما تفکر عقب مانده تجاری نه تنها قانون اساسی را قبول نداشت بلکه با نفوذ در مراکز اداری و سیاسی و نظامی، از اواخر سال ۵۸ حمله را آغاز کرده بود و با متشنج کردن جامعه می خواست ماهی خود را صید کند.

متأسفانه آنچه در جامعه رخ می داد برخلاف آرمان ها و انتظارات کوشندگان کارگری بود. دیدگاههایی آهسته آهسته در ادارات و هیات حاکمه جا خوش می کرد که جز خودش، هیچکس را قبول نداشت و خود را عین عدالت، و بری از هرگونه عیبی می دانست. جامعه در تلاطم بود و ساواکی های رنگ عوض کرده گاه چپ می شدند و گاه در هیات مسلمانان دو آتشه ظاهر می شدند و جامعه را به تنش می کشیدند. سرمایه داری جهانی فهمیده بود که آرمان های عدالت طلبانه مردم ایران، آنان را و منطقه را در خواهد نوردید. پس باید جلوی آن را گرفت. جاسوسانی که در روزهای متلاطم انقلابی به داخل کشور آمده بودند، سیاست به جان هم انداختن دوستان دیروز را

سر لوحه کار خود قرار داده، کاری کردند که مبارزین متحد دیروز به دشمنان امروز هم، تبدیل شوند.

هیات حاکمه ای درهم و برهم ضمام امور را در دست گرفته بود. کسانی مانند آقای بازرگان نخست وزیر می گفتند سه سه بار - نه بار غلط کرده اند، انقلاب کرده اند و حجت الاسلام هادی غفاری هم انقلاب را تمام شده می دانست و از مردم می خواست به خانه های خود برگردند. لیبرال ها و انحصار طلبان هر کدام فارغ از مشکلات انقلاب و مردم به قدرت چنگ انداخته بودند. دعوی قدرت شروع شده بود و لمپن ها از فرصت استفاده کرده به غارت و کشتن فرزندان انقلاب و مسلمان شدن بطور موقت روی آورده بودند. ساواکی ها، نفوذی های ارسال شده از کشورهای سرمایه داری، لیبرال ها، انحصار طلبان، چپ های تندرو، به آتش تشنج همیشه اضافه می کردند. و در این بین طبقه زحمتکش با تکیه بر نهادهای صنفی خود، مطالباتش را پیگیری می کرد.

در این اوضاع، فشار بی وقفه کارگران عضو سندیکا به هیات مدیره سندیکا و مدیریت شرکت واحد برای بستن پنجمین پیمان دست جمعی کارساز شد. در اردیبهشت ۱۳۶۰ با اینکه سندیکالیست های با تجربه ای در سندیکا حضور نداشتند، اما با نامه نگاری با سندیکاهای ۴ گانه مواردی را گوشزد کردند. منجمله موضوع مهم تعاونی مصرف شرکت واحد را. (سند شماره ۴۲)

پنجمین و آخرین پیمان دست جمعی بین سندیکای رانندگان و مدیریت جدید شرکت واحد در اردیبهشت ۱۳۶۰ بسته شد. مرخصی سالانه به ۲۲ تا ۲۴ روز افزایش یافت. عیدی و پاداش معادل ۶۲ روزکاری شد. ۲ دست لباس کار سالانه ثابت ماند. هزینه خواربار افزایش یافت. سطح مبلغ وام بدون بهره زیاد شد.

در این پیمان نامه با ترفند مدیریت، پس از ۱۷ سال برقراری کسر مالیات از حقوق ناچیز کارگران برقرار گردید. مالیاتی که با همت رهبران دهه چهل سندیکا به مدیریت شرکت واحد تحمیل شده بود تا از درآمد شرکت پرداخته شود بعد از گذشت ۱۷ سال از حقوق ناچیز رانندگان، کمک رانندگان، بلیت فروشان، کارگران تعمیرگاهها کسر شد. این اولین نشانه هجوم به دستاوردهای کارگران بود.

در این پیمان دست جمعی حرفی از تعاونی زده نشده بود و این درحالی بود که علیرضا فرهادی از قبل در مورد «... حجم کار تعاونی مصرف، تعداد استخدامی، درخواست دو برابر شدن بودجه جهت پرداخت هزینه ها، خرید یکدستگاه بسته بندی، افزایش شعب تعاونی، تعهد شرکت در قبال نسبه بردن اعضا، استخدام ۲۰ نفر برای تعاونی کوی کن، کسر یک درصد از حقوق کارگران برای کمک به تعاونی،...» پیشنهاد داده بود.

با شروع جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تلاش برای نظامی کردن اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور شروع شد. انحصارطلبان با تسخیر بخشی از حاکمیت به متوقف کردن خواسته های بحق زحمتکشان با شعار اینکه « تازه انقلاب شده باید به حاکمیت فرصت داد، هنوز زود است که این خواسته ها را مطرح کنید، بگذارید جنگ تمام شود آنگاه خواسته های خود را مطرح کنید و یا اینکه تو برای انقلاب چه کرده ای که از انقلاب طلبکاری ؟ » به محدود کردن فضای جامعه اقدام کردند. اینان نمی دانستند هرآنچه دارند از حاکمیت تا پست وزارت همه مرهون تلاش زحمتکشان طی ۲۵ سال از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷ است.

طبقه کارگر بر سر دوراهی مانده بود که چه کند؟ از میهن دفاع کند و یا از خواسته های برحقش؟ از آزادی دفاع کند یا بر فرزندان ناآگاهش که جاهلانه با سکوت در مورد بی قانونی های رایج و حاکمان تمامیت خواه حمایت می کردند، بتازد؟ فرزندان ناآگاهی که کنه تفکر انحصار طلبانه بازاریان را نمی شناخت و دلخوش به یتیم نوازی و خیریه های بازار شده بود.

بزنگاه سرنوشت ساز تاریخ برای انقلابیون با تجربه و جوانان کم تجربه و در یک کلام مردم ایران شروع شده بود. ناآگاهی و جهل در سطحی نابرابر به نبرد با تجربه و دانایی آماده شده بود.

زحمتکشان به دلیل سالها سرکوب شاهنشاهی نتوانسته بودند سازمان های طبقاتی و سیاسی خود را احیا و سازماندهی کنند. تا با مبارزات سیاسی - فرهنگی و اجتماعی، آگاهی را تا اعماق روستاها ببرند، و در نبرد بین کهنه و نو پیروز میدان باشند. جنگ، چشم اسفندیار خلق شده بود. جوانان کم تجربه انقلابی چه مذهبی و چه غیرمذهبی، نمی توانستند جاسوسان و ساواکی های رخنه کرده در نهاد های ایجاد شده پس از انقلاب را ببینند و مفهوم اتحاد را درک کنند. بخشی از این مبارزین آتش بیار معرکه ای شدند که ساواکی ها، جاسوسان کشورهای سرمایه داری، تمامیت خواهان انحصارگرا، آتشش را افروخته بودند.

نبرد اجتماعی آغاز شده بود و باید زحمتکشان تکلیف خود را با تفکر عقب مانده بازاری روشن می کردند. توازن قوا و رویدادها به نفع زحمتکشان رقم نمی خورد و این از محیط کوچک شرکت واحد هم جدا نبود.

کارگران شرکت واحد در هر قدم رهبران واقعی سندیکا را با این هیات مدیره سندیکایی بعد از انقلاب مقایسه کرده و به اشتباه خود پی می بردند. در ۹ خرداد ۱۳۶۰ دست به اصلاح اشتباه خود زدند. بخشی از هیات مدیره سابق و کارآموده قبل از انقلاب سندیکا را در انتخابات، دوباره برگزیدند که وزارت کار نیز تایید کرد. علی اکبرخبازا دبیر سندیکا، علیرضا فرهادی رییس هیات مدیره، رضا پاکزاد، به سندیکا بازگشتند.

هیات مدیره منتخب اعضای سندیکا، با اشراف کامل به قانون کار به مدیریت جدید شرکت واحد در گفتگوها رعایت قانون کار و پیمان دست جمعی را متذکر می گردید. این فشارها باعث شد تا رضوانی مدیرعامل شرکت واحد طی اطلاعیه ای در ۴ تیرماه ۱۳۶۰ در رابطه با تاخیر در پرداخت افزایش دستمزد توضیحاتی داد. (سند شماره ۴۳) اما این کافی نبود، کارگران می دیدند که مدیرعامل نمایندگان سندیکا را تحویل نمی گیرد و با آنان از در رقابت وارد شده است.

در ۳۰ تیر ۱۳۶۰ علیرضا فرهادی طی نامه ای مشکلات و پیشنهادات خود را در خصوص بهتر شدن فعالیت تعاونی اعلام کرد و در خصوص «... عدم توجه مسوولین به شرکت تعاونی و همچنین تعاونی مادر امکان، وزارت بازرگانی پیشنهاداتی جهت تهیه اجناس ارزان از کارخانه ها و جلوگیری از بازار سیاه...» به مدیریت پیشنهاد کرد. (سند شماره ۴۴)

اما گوش شنوایی نه در میان مسوولین کشور و نه در مدیریت شرکت واحد، وجود نداشت. خشونت آغاز شده بود. ترورها و بمب گذاری ها و جنگ، راه گفتگو و تعامل را بسته بود. تمامیت خواهان بازاری، جنگ و خشونت را همچون نعمتی با آغوش باز استقبال کردند.

سندیکالیست های شرکت واحد که در امر نوشتن نامه به مسوولین در دوره شاه را تجربه کرده بودند، از این حربه برای پیشبرد خواسته های کارگری خود بخوبی استفاده می کردند. سندیکا طی نامه ای در ۱۷ مرداد به رییس جمهور رجایی در خصوص «..... راه اندازی شورای اسلامی در شرکت واحد برای رقابت با سندیکا جهت جلوگیری از فعالیت های سندیکایی و پشتیبانی از سوی مسوولین شرکت از این شوراها و در نتیجه عدم اجرای خواسته های سندیکا را از سوی مدیریت شرکت واحد به شرح زیر.....» اعلام کرد:

- ۱- نصب شیر در ترمینال برای استفاده رانندگان
 - ۲- تامین شیر مصرفی رانندگان منطقه دو که بطور شبکار انجام وظیفه می کنند مانند سایر مناطق
 - ۳- ایجاد محل مناسب جهت رختکن رانندگان شبکار منطقه دو
 - ۴- برقراری مرخصی هفتگی در شرایط اضطراری برای رانندگان شرکت واحد
 - ۵- اتخاذ تدابیر چاره ساز و رفع درگیری نحوه بهره گیری از بلیط های توزیع شده بین کارمندان دولت و شرکت ها و سازمان های وابسته به دولت
 - ۶- برقراری صعوبت کار و پرداخت کارانه به رانندگان شبکار و خدمات
 - ۷- تسریع در تحویل لباس رانندگان که طبق پیمان دست جمعی متکی به قانون هرسال در دو نوبت اردیبهشت، آبان تحویل میشده و هنوز در خصوص نوبت اردیبهشت اقدام نشده
 - ۸- اجرای مفاد دستورالعمل شورای عالی کار در خصوص پرداخت مصوبه ابلاغی مانند سایر موسسات و دستگاههای دولتی و خصوصی
- بدیهی است تصدیق میفرمایند کل مبلغ مصوبه شورای عالی کار معادل حداکثر یکصد ریال در روز دقیقاً بهای یک کیلو انار یا دو کیلو هندوانه درجه دو میباشد لذا عدم توجه در برقراری کل مصوبه بمنزله بی توجهی به نیاز رانندگان زحمتکش شرکت واحد که پیوسته در صحنه آماده خدمت هستند میباشد
- ۹- صدور دستور موکد برای اجرای مفاد کلیه دستورالعملها - پیمان های دستجمعی متکی به ماده ۳۵ قانون کار و ضوابط ابلاغی وزارت کار و امور اجتماعی.
 - ۱۰- صدور امریه برای جلوگیری از بیکار کردن رانندگان بدون مجوز با رعایت کلیه ضوابط و مقررات وزارت کار.
- از طرف هیات مدیره
- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
- علیرضا فرهادی (سند شماره ۴۵)

در ۱۱ شهریور ۶۰ نیز هیات مدیره نامه ای به شورای نگهبان نوشته و در مورد مدیریت غلط شرکت واحد مواردی را چنین گزارش کرده اند: «.....عدم رعایت قانون اساسی و رعایت نکردن فرمان رهبر انقلاب که باعث ضایعاتی را به بیت المال مسلمین ببار آورده..... و روشن شدن حقایق، هیئتی را به شرکت واحد گسیل دارند. ارتکاب جرم مسوولین بیحرمتی به اصل ۲۶-۱۰۴-۱۰۵ قانون اساسی و مصاحبه های دروغین در مطبوعات...» (سند شماره ۴۶)

انحصارطلبان و تفکر بازاری نفوذ کرده در دستگاههای اجرایی و جوانان مومنی که از مبارزات سندیکایی اطلاعی نداشتند دست به دست هم داده برای اینکه از نفوذ سندیکاها کاسته شود، در ایجاد تشکلهای موازی با نام شورای اسلامی و انجمن اسلامی تلاش می نمودند. آنها فکر می کردند که با هجوم و محدود کردن فعالیت سندیکاها به خصوص اشغال دفاتر سندیکاها، کارگران از سندیکاها رویگردان شده و به این تشکل های موازی وزارت کار ساخته خواهند پیوست .

در تاریخ ۶۰/۲/۶ اطلاعیه وزارت کار در مورد خلاف مقررات بودن انتخابات ۵۹/۱۱/۱۶ سندیکای کارگران چاپخانه های تهران انتشار یافت. دخالت آشکار وزارت کار در یک امر مختص کارگران، خلاف قانون اساسی بود. قانون اساسی از (سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان) و اعلام (قانون اساسی تضمین گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی) به صراحت خبر می داد. اما یورش به دستاوردهای طبقه کارگر و زیر پا نهادن قانون اساسی و اصل ۲۶ آن که در مورد آزادی فعالیت تشکل ها است و صراحتن اعلام کرده (...هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت) آغاز شده بود. نادیده گرفتن قانونی که فقط یکسال و نیم از تصویب آن می گذشت و تدوین کنندگان هنوز در قید حیات بودند. در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ برای اولین بار تظاهرات و جشن روز کارگر به خشونت کشیده شد و این زنگ خطری برای طبقه کارگر و سندیکاهای کارگری بود. چه کسانی از به خشونت کشیده شدن این جشن و ملتهب کردن جامعه سود می بردند ؟

در ۱۳۶۰/۳/۶ وزارت کار جهت به رخ کشیدن قدرت خود طی اطلاعیه ای از کلیه ی شوراهای اسلامی کارگاهها خواست نمایندگان خود را برای شرکت در شورای کارگاه و هیات های حل اختلاف معرفی کنند. این تنها بی اعتنایی به سندیکاهای کارگری نبود، بلکه ایجاد نیروی ذخیره ای بود که در رقابت با سندیکاهای کارگری باید بعدها مورد استفاده قرار می گرفت. در ۱۳۶۰/۶/۵ موازی سازی در برابر سندیکاهای کارگری با تشکیل شورای اسلامی کارگران کفاش و خیاط به اوج خود رسید. در ۱۳۶۰/۶/۱۲ جهت قدرت دادن به تشکلی که پشتوانه کارگری نداشت، آغاز گردید. وزارت کار اعلام کرد: «وام واگذاری زمین به کارگران موکول به تایید شوراهای اسلامی است»، و این به معنای قدرت دادن به نهادهای همسو با وزارت کار بود .

تفکر بازاری بر طبل خشونت هر چه محکمتر می کوبید. تمامیت خواهان در ۲ آذر ۵۸ اولین گام حمله به سندیکاها و درگیری بین کارگرانی که در خانه کارگر فعالیت سندیکایی می کردند و کارگرانی که زیر پوشش وزارت کار شورای اسلامی به راه انداخته بودند، را آغاز نمود. نمازگزاران را بعد از اقامه نماز جمعه به سوی خانه کارگر روانه کرد تا با بیرون کردن کوشندگان سندیکاهای کارگری، تفرقه را در جامعه و میان کارگران دامن بزنند. تفکر عقب مانده بازاری و وزارت کار به مقابله با کارگران برخاسته بود و در این میان با توسل به افراد مشکوک با هجوم به

تجمعات کارگری در دادگستری و مقابل وزارت کار دست می زد. طبقه کارگری که به دیکتاتوری محمدرضا پهلوی نه گفته بود، خود را در مقابل کارگران و اوباشی که خود را در میان این کارگران جا زده بودند، می دید. ناگفته نماند که ساواکی ها، سرسپردگان رژیم پهلوی که منافع خود را در گذاشتن ریشی هرچه بلندتر می دیدند نیز، داستان نابکار شان در این درگیری ها مشهود بود.

مدیرعامل شرکت واحد همگام با آنچه در پس پرده قدرت و جامعه اتفاق می افتاد خود را هماهنگ کرده برای از میدان بدر کردن سندیکایی ها شروع به فراهم نمودن مقدمات بازداشت کوشندگان سندیکایی کرد. (سند شماره ۴۷)

مدیرعامل شرکت واحد برای از میدان به در بردن کوشندگان سندیکایی، در یکی از دیدارهای دوره ای با هیات مدیره منتخب سندیکا برای مغلوب کردن و ارباب هیات مدیره به آنان می گوید: « من می دانم شماها توده ای و چپی هستید...»

علی اکبرخبازا در جواب می گوید: « ما توده ای نیستیم اما چپ هستیم. تا زمانی که این طرف میز ایستاده ایم و همچنان درخواست داریم که از ثروت تولید شده حق مان را از هر کسی که آن طرف میز است، بگیریم چپ محسوب می شویم. راست خواهیم بود اگر به آن طرف میز برویم و از دادن حق کارگر خوداری کنیم »

این گفتگو باعث پرونده سازی برای همه هیات مدیره سندیکا شد و در ۲۶ شهریور ۱۳۶۰ به دستور مدیریت شرکت، علی اکبرخبازا دبیر سندیکا و علیرضا فرهادی رییس هیات مدیره و قاسم نیکنام توسط مامورین دادستانی انقلاب دستگیر و به مدت بیش از ۴ ماه در زندان اوین بازداشت شدند. همچنین جمشید قنبری عضو هیات مدیره از شرکت واحد اخراج گردید.

در پی این بازداشت ها در تاریخ ۴ مهر ۱۳۶۰ هیات مدیره شرکت تعاونی جلسه گذاشته و به جای علیرضا فرهادی دستگیر شده، عبدالله محمدی نفر را جایگزین کرده و بنا به معرفی و دستور مدیرعامل منصور رضوانی، آقای مرتضی شیخ الاسلامی را به سمت مدیرعامل منصوب می کنند.

امضا کنندگان این صورت جلسه: رییس هیات مدیره عبدالله محمدی نفر، نایب رییس رمضان ربیعی، منشی اصغرستاره ای، عضو هیات مدیره محمود باقر عطاری، بازرسان تعاونی مهدی غیائی و پرویز قره باغی بودند. (سند شماره ۴۸)

مدیرعامل شرکت واحد رضوانی برای نابود کردن هرچه که انتخابی بود دستور استعفا به همه هیات مدیره تعاونی مصرف می دهند. گزارش این تهدید و دخالت های رضوانی مدیرعامل، در نامه ۱۴ مهرماه ۱۳۶۰ هیات مدیره تعاونی به مدیرکل اداره تعاونی های کارگری وزارت کار چنین است:

مدیریت کل اداره تعاونی های کارگری وزارت کار و امور اجتماعی

محترما به عرض می رساند در تاریخ ۶۰/۶/۲۹ آقای مدیرعامل شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اینجانبان اعضا هیئت مدیره و بازرسان تعاونی مصرف کارگران را احضار فرمودند ضمن بحث مفصل در مورد علت بازداشت آقای فرهادی رییس هیات مدیره قبلی اظهار داشت بصلاح هیئت مدیره تعاون است که ظرف بیست و چهار ساعت استعفای دستجمعی خود را بدهند هیئت مدیره از

اکثریت بیافتد و من انتخابات جدید بوجود بیاورم و ضمناً تهدید نمود که اگر ظرف بیست و چهار ساعت استعفاء ندهید با شما می‌جنگم و این اخطار جنگ است. هیئت مدیره تعاون حاضر در جلسه استعفاء ننمودند پس از مهلت بیست و چهار ساعت اخطار مجدداً مدیرعامل یکی از اعضای هیئت مدیره را احضار و پیشنهاد نمود انتخابات داخلی بعمل آورید و یک رییس هیئت مدیره و مدیرعامل به معرفی من تعیین و در تعاونی مشغول کار شوند که این دستورالعمل بخاطر حفظ آرامش کارگاه و بقاء تعاونی و سرمایه مردم و دولت انجام شد و مدیرعامل شرکت واحد شخصی را بنام آقای مرتضی شیخ الاسلام را به سمت مدیرعامل تعاونی معرفی و با تصویب هیئت مدیره مشغول کار شد. بعد از دو روز معلوم شد که مدیرعامل جدید تعاونی که معرف آن آقای رضوانی بوده اطلاعاتی در امر تعاونی ندارد و بجای کارهای تعاونی در جهت رفاه کارگران جهت تضعیف هیئت مدیره و به تعطیل کشاندن تعاونی مصرف برآمده است و نتیجتاً هیئت مدیره مدیریت آقای شیخ الاسلامی را لغو و از ارجاع کار بایشان خوداری نمودند مسوولین شرکت واحد هم حکم انتقال یکی از اعضاء هیئت مدیره که عضو کمیسیون خرید و بعد از مدیرعامل طبق تصویب هیئت مدیره صاحب امضاء در گردشکار تعاونی بوده را صادر و بیکی از دورترین مناطق نسبت بتعاونی بکار گمارده اند و چون حرکت مدیرعامل شرکت واحد برخلاف قانون اساسی و اساسنامه تعاون در این برهه از زمان به تعطیل کشاندن تعاونی جز ایجاد ناراحتی و ناآرامی سودی ندارد هیئت مدیره ضمن سلب مسئولیت از هر نوع حوادث در آینده تقاضای رسیدگی مبرم و اقدام مقتضی را داریم.

رییس هیات مدیره عبدالله محمدی نفر، نایب رییس رمضان ربیعی، اعضای هیئت مدیره محمود باقر عطاردی اصغر مغاره ای، بازرسان مهدی غیائی - پرویز قره باغی (سند شماره ۴۹)

پس از ۵ ماه بازداشت اعضای هیات مدیره سندیکا، دادستانی نامه ای به شرکت واحد در تاریخ ۲۰ بهمن می دهد و در آن اعلام می کند که علیرضا فرهادی، قاسم نیکنام، علی اکبر خبازها «....» مورد بازپرسی قرار گرفته است، نامبردگان از اتهام مذکور بری شناخته شده و آزاد گردیده اند، لذا اشتغال مجدد ایشان بلامانع می باشد» (سند شماره ۵۰)

اما همچنان کارشکنی ها ادامه دارد. مدیریت شرکت واحد از پذیرفتن این اعضای هیات مدیره و مشغول به کار شدنشان ممانعت می کند و به نامه های نهادهای قانونی اعتنایی نمی کند.

اما هیات مدیره سندیکا که از این اخراج ها بسیار تجربه دارد به کار قانونی خود ادامه داده و برای اولین حرکت از کلیه همکاران می خواهد برای شرکت در جشن انقلاب در محل سندیکای رانندگان حضور یابند. (سند شماره ۵۱)

پس از آزادی از زندان علی اکبر خبازها به سرکار برگشت ولی از بکار گماردن مجدد علیرضا فرهادی، شرکت واحد خوداری کرد. که پس از سالها علیرضا فرهادی با شکایت های مرتب در شهرداری تهران مشغول به کار شد.

علی اکبر خبازها پس از آمدن به سر کار طی نامه ای در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۶۱ از مدیریت اداره کل کار استان تهران خواست به پیمان نامه های دست جمعی وفادار باشد:

مدیریت محترم اداره کل کار استان تهران

محترماً پیرو تقاضای قبلی این سندیکا در مورد عدم اجرای قرارداد فی مابین شرکت واحد و کارگران که سابقه آن در آن اداره موجود می باشد طی شرحی خطاب به مدیرعامل سابق شرکت واحد خواستار توجه به حقوق قانونی رانندگان گردیده ایم و با توجه به دعوتنامه شماره ۱۵۹۰۷ به تاریخ ۶۰/۵/۲۵ که فتوکپی آن پیوست می باشد نه تنها کوچکترین توجهی به سندیکا نداشته اند بلکه با ذکر مطالب کذب و عاری از حقیقت و سوء استفاده از موقعیت شغلی خود اینجانبان علی اکبرخبازاها، علیرضا فرهادی، را به دادستانی انقلاب مرکز معرفی و بازداشت و پس از رسیدگی با برانت نامه دادستانی آزاد شدیم و همچنین آقای جمشید قنبری عضو هیات مدیره این سندیکا را اخراج نموده اند در نتیجه تقاضای فوق به تعویق افتاده است. لذا تقاضای مجدد رسیدگی به تقاضای ذیل را داریم:

۱- عدم اجرای پیمانهای دسته جمعی منعقد شده با توجه به تاکیدات وزارت کار

۲- عدم بهداشت در شرکت بخصوص در ترمینالهای وابسته

۳- بی توجهی به بخشنامه های صادره از طرف وزارت کار

۴- کسر حق عضویت از رانندگان و عدم پرداخت آن به سندیکاهای مربوطه

۵- گرفتن تعهد غیرقانونی برای پای مال نمودن حقوق قانونی رانندگان

۶- بی توجهی به نامه های دادستانی انقلاب

۷- کسر حقوق بدون اطلاع رانندگان

دبیر سندیکای رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی

علی اکبرخبازاها

« به شماره ۸۲۱ به تاریخ ۶۱/۱/۱۶ در دفتر اداره کار استان تهران وارد شده است»

(سند شماره ۵۲)

فشار برای تعطیل کردن سندیکا ها به اوج خود رسیده بود و نبرد بین کارگران سندیکایی و محدود کنندگان آزادی های اجتماعی به مرحله نهایی رسیده بود. سندیکالیست ها همچنان بر اجرای قانون پافشاری می کردند و از مدیران می خواستند به آنچه در قانون اساسی آمده تمکین کنند. به همین خاطر علی اکبرخبازاها به مدیریت وزارت کار نامه نوشته و درخواست اعزام نماینده از وزارت کار برای انتخابات مجمع عمومی می کند.

مدیریت کل اداره کار استان تهران

با احترام چون در تاریخ ۶۱/۲/۱۴ مدت یکسال از انتخابات این هیات مدیره پایان میپذیرد طبق ماده ۱۰ بند الف هیات مدیره موظف به جهت اطلاع اعضا مبادرت بتشکیل مجمع عمومی عادی

سالیانه نماید از این لحاظ تقاضا میشود ضمن اعزام نماینده محترم آن اداره اجازه داده شود در تاریخ ۶۱/۲/۱۴ در محل سندیکای رانندگان شرکت واحد مجمع عمومی سالیانه تشکیل و گزارش فعالیت و تعیین خط مش سندیکا را با اطلاع اعضاء سندیکا برسد. ضمناً آگهی لازمه جهت اطلاع به پیوست تقدیم است.

دبیر سندیکای رانندگان شرکت واحد علی اکبر خبازها (سند شماره ۵۳)

دبیر سندیکا با دادن آگهی به کارگران شرکت واحد اعلام می کند خود را برای انتخابات هیات مدیره و مجمع عمومی آماده کنند.

آگهی مجمع عمومی عادی سالیانه

با اطلاع برادران عزیز اعضاء سندیکای رانندگان شرکت واحد میرساند در تاریخ سه شنبه ۶۱/۲/۱۳ در محل سندیکای رانندگان واقع در خیابان ۱۷ شهریور از ساعت ۹ الی ۱۱ و نیم مجمع عمومی عادی سالیانه تشکیل خواهد شد از عموم اعضاء سندیکا انتظار دارد با در دست داشتن کارت سندیکا یا قبض آبونمان پرداختی تا آخر اسفند شرکت فرمایند.

دستور جلسه

۱- گزارش گردشکار توسط دبیر ۲- گزارش مالی توسط خزانه دار ۳- گزارش یکی از بازرسان ۴- گزارش یکی از داوران ۵- تعیین وضعیت مالک و محل سندیکا ۶- تعیین تکلیف حقوق نمایندگان بلا تکلیف

دبیر سندیکای رانندگان شرکت واحد علی اکبر خبازها (سند شماره ۵۴)

متأسفانه کسانی که باید قانون را اجرا می کردند، قانون شکن شده بودند و این نشان از حرکتی می داد که خواهان بسته شدن فضای جامعه و زیر پا نهادن قانونی که مردم به آن رای داده بودند، هستند. جنگ، ترورهای کور، دست مجریان قانون شکن را باز می گذاشت. خشونت را انحصار طلبان با آغوش باز استقبال کرده به آن دامن می زدند. همه این موارد حاکی از بستری برای بستن سندیکاهای کارگری بود.

در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۱ دادنامه ای توسط علیرضا فرهادی به آقای خمینی نوشته می شود و در آن از « بی قانونی ها و احجافاتی که به دلیل درخواست مراعات قانون از سوی مدیرعامل شرکت واحد آقای رضوانی در حق ایشان شده است و زندانی نمودن در اوین به مدت ۴ ماه و برائت ایشان از اتهامات و عدم پذیرش ایشان در شرکت و سرگردانی و بیکاری اش.....» نوشته می شود. (سند شماره ۵۶)

قانون شکنان برای آنکه خود را به ظاهر طرفدار قانون و کارگران نشان بدهند طی اطلاعیه ای در تاریخ ۲۲ مرداد که به امضای محمدعلی ترفه مدیرعامل شرکت واحد صورت گرفته بود از «..... مقدمات تجدید طرح طبقه بندی مشاغل فراهم گردیده و امید است پس از سیر مراحل قانونی تا پایان سال جاری احکام آن نیز صادر و ابلاغ شود.....» خبر داد. (سند شماره ۵۷)

اتفاقی که هرگز روی نداد. جنگ و خشونت های خیابانی بهانه ای برای محدود کردن آزادی های قانونی و فعالیت های سندیکایی شد.

در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۶۱ دادستانی نامه ای به سرپرست شرکت واحد زده و خواستار توضیح در مورد عدم اشتغال به کار علیرضا فرهادی که بدون مجوز است را خواستار گردیده (سند شماره ۵۶)

دیکتاتورمنشان با پشت کردن به قانون و حرکت ها خودخواهانه به پشتوانه تفکر بازاری نفوذ کرده در حاکمیت در قالب شعارهای ساده انگارانه، مطالبی را به کارگران ارایه و تعصبات مذهبی شان را برمی انگیخت. اوباش و سرسپردگان نظام گذشته با رنگ و لعاب مذهبی، محملی برای نمود پیدا کرده بودند. جنگ و توطئه های امپریالیسم نیز نهال با خون آبیاری شده فرزندان طبقه زحمتکش را نشانه گرفته بود.

در اواخر سال ۱۳۶۱ با محاصره اقتصادی کشور و حادثه شدن جنگ، و اوج گرفتن خشونت در کشور و فعالیت سرمایه داری انگل تجاری در عرصه سیاسی و اقتصادی صد چندان شد. حذف فیزیکی تدوین کنندگان قانون اساسی از مدیریت کلان کشور به دست نفوذی ها و افرادی که برای این انقلاب زحمتی نکشیده بودند، اجرایی شد. مزدوران و فرصت طلبان سرمایه داری تجاری که سندیکاهای کارگری را سد راه خود می دید، از فرصت پیش آمده سواستفاده کرده تا معرکه گردان سیاسی و اقتصادی کشور شوند و حمله نهایی به سندیکاهای کارگری را تدارک ببینند.

وزیرکار احمد توکلی که سیلی سختی در رابطه با قانون کار تدوین شده اش از زحمتکشان خورده بود و کارگران را با حیوانات یکی می دانست، در مقابل کارگرانی قدرت نمایی می کرد که توسط آرای آنها، قانون اساسی مصوب و رییس جمهور بر سرکار آمده بود. رای دهندگان در مقابل رای گیرندگان قرار گرفته بودند. زحمتکشان خواستار اجرای قانون اساسی و عده ای نه تنها جمهوریت نظام را بر نمی تافتند بلکه، اصلن قانون را قبول نداشتند.

با حمله به سازمان های سیاسی که از اوایل سال ۶۰ آغاز شده بود، در اواخر سال ۱۳۶۱ تعطیلی سندیکاهای کارگری بصورت توطئه آمیز و زورگویانه ای اعلام شد. بخش زیادی از اعضای هیات مدیره های سندیکاهای کفاش، خیاط، قندریز، بافنده سوزنی، فلزکارمکانیک، شرکت برق شرق تهران، بنا، نقاش، ساختمانی، هنرمندان، ... بازداشت و یا فراری شدند. شوراهاى اعتصاب که در سال ۱۳۵۷ توسط کارگران تشکیل شده بود یا منحل شدند و رهبران شان دستگیر و یا فراری شدند. بخشی از شوراهاى اعتصاب هم به شورای اسلامی کار زیر نظر وزارت کار تغییر ماهیت دادند.

اما این قافله را سر باز ایستادن نبود.

سندکالیست های پرتجربه را نمی توان متوقف کرد. کارگر آگاه سندیکایی در هر زمان و مکان می تواند تشکل مطالباتی خود را ایجاد کند. هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد که از فعالیت سندیکایی باز مانده بود و در دهه هفتاد بازنشسته شده بودند با گردهمایی در خانه کارگر و همفکری با دیگر گوشندگان سندیکایی بازنشسته، همچون آقای فیضی از سندیکای کارگران روغن نباتی، زنده یاد مهدیون و جوادمهران گهر از سندیکای کارگران کفاش، اسدی از سندیکای کارگران برق شرق تهران، ... پایه گذار اولین کانون بازنشستگان تامین اجتماعی در کشور شدند.

با رشد سندیکا خواهی نوین در دهه هشتاد و گردهمایی سندیکالیست های قدیمی در هیات موسسان سندیکاهای کارگری برای احیا و بازگشایی سندیکاهای کارگری، نخستین جایی که بروی این کوشندگان آغوش گشود، کانون بازنشستگان تهران بود. تا زمانی که هیات موسسان سندیکاهای کارگری قوام یافت، کانون بازنشستگان پذیرای این کوشندگان بود. با دعوت سندیکای کارگران خباز تهران از کوشندگان هیات موسسان سندیکاهای کارگری متشکل از هیات مدیره های سابق کفاش، ناناوا، خیاط، فلزکارمکانیک، اتوبوسرانی، نقاش، روزنامه نگاران، این جمع خانه دیگری یافت.

سندیکاخواهی نوین وام دار کانون بازنشستگان تهران و سندیکای کارگران خباز تهران است. سندیکالیست هایی که بارها به پلیس سیاسی گفتند: « ما نمی توانیم برادران سندیکایی خود را که مهمان ما هستند از خانه امان بیرون کنیم. در زمان شاه هم این کار را نکردیم اکنون هم نخواهیم کرد»

در خرداد ماه سال ۱۳۸۴ کوشندگان هیات موسس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با پیگیری و کمک و یاری بی دریغ هیات موسسان سندیکاهای کارگری توانستند دوباره سندیکای خود را با انتخاباتی حماسی بازگشایی کنند و سندیکالیست های مجربی چون ابراهیم مددی و منصور اسالو را که پرورده هیات موسسان بودند را به جامعه کارگری معرفی کنند.

هزاران بار ما را سوخت، حریق حادثه تا مرز خاکستر

ولی ما نسل سیمرغیم، که از خاکستر خود می گشاید پر

مازیار گیلانی نژاد ۴ تیر ۱۳۹۶

منابع

- ۱- خاطرات محمدعلی گیلانی نژاد
- ۲- گفتگو با علیرضا فرهادی
- ۳- مصاحبه علی اکبر خبازها در نشریه اندیشه جامعه
- ۴- گفتگو با فرزند علی لک
- ۵- اسناد سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی
- ۶- سالنامه کارگری عاشوری
- ۷- روزنامه کیهان

اسناد در سایت سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران به آدرس زیر موجود است.

Sfelezkar.com

دوستان می توانند برای دیدن اسناد به سایت مراجعه کنند.